مارکس انگلس لنین استالین مائوتسه دون

مسئله ی زن



از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

اردیبهشت ماه ۱۳۵۵

مسئله زن

مجموعه برگزیده هائی از آثار
مارکس انگلس لنین
استالین و مائوتسه دون

از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

اردیبهشت ماه ۱۳۵۵

پرولتاریای جهان و خلق های ستمکش متحد شوید

پرولتاریا نمیتواند بدون آزادی
کامل زنـان، به آزادی کامل
دست یابد
(لنین)

فهرست

فصل اول
بردگی زنان

۱ـ مردان ، زنان و تقسیم کار

تاریخ بما می آموزد هر طبقه یا گروه اجتماعی که نقش عمده را در تولید اجتماعی بازی می کند و وظایف عمده را در امر تولید به عهده دارد، بطور قطع به مرور زمان کنترل تولید را در دست خواهد گرفت. زمانی بود که تحت نظام مادر سالاری، زنان کنترل کننده تولید به حساب می آمدند. چرا چنین بود؟ برای اینکه درنوع تولید که در آن زمان متداول بود، یعنی کشاورزی ابتدایی، زنان نقش عمده را در تولید به عهده داشتند، آنان وظائف عمده را انجام می دادند ، در حالیکه مردان در پی شکار جنگلها را زیر پا می گذاشتند. بعد زمانی رسید که تحت نظام پدرسالاری، موقعیت غالب در تولید به دست مردان افتاد. چرا چنین تغییری رخ داد؟ برای آن که در توع تولیدی که در این زمان متداول بود يعني گله داری، وسائل عمده تولید عبارت از سر نیزه، کمند وتیر و کمان بود و نقش عمده توسط مردان ایفا می شد.
(استالین ـ" آنارشیسم یا سوسیالیسم" ـ ، کلیات جلد اول ، بخش سوم، دسامبر ۱۹۰۶)

... افزایش تولید در تمام شاخه ها ـ دامپروری، کشاورزی و صنایع دستی ـ نیروی کار انسان را قادر کرد بیش از آنچه برای نگهداری خودش ضرورت داشت ، تولید کند. این امر در عین حال مقدار کاری را که هر يك از اعضای تیره یا جماعت خانگی یا خانواده منفرد می بایست انجام دهد، افزایش داد. افزایش نیروی کار بیشتر مطلوب گشت . جنگ به این امر پاسخ داد. اسرا به برده تبدیل شدند و تحت شرایط تاریخی عام آن زمان، نخستین تقسیم کاراجتماعي بزرگ با افزایش دادن قابلیت تولید نیروي کار، یعنی ثروت و وسعت بخشید ن به دامنه ی تولید ضرورتاً بردگی را به دنبال خود داشت. نخستین تقسیم کار اجتماعی بزرگ به نخستین تقسیم بندی جامعه منجر شده، جامعه به دو طبقه تقسیم گشت: اربابان و برده ها، استثمار کننده گان و استثمار شوندگان.

اینکه مالکیت اشتراکی قبیله یا تیره بر احشام، در چه زمانی به مالکیت فردی سران خانواده تبدیل شده، تا به امروز معلوم نیست، اما این تبدیل مي بایست عمدتاً در این مرحله (مرحله میانی بربریت) صورت گرفته باشد. احشام و چیزهای جدید دیگری که نمودار ثروت شدند، انقلابی در خانواده پدیدار آوردند. تهیه مایحتاج زندگی همیشه کار مرد بود، از اینرو وسایل را تولید می کرد وآنها را در تملك خود داشت. احشام، وسائل جدید معیشت بودند و مرد در اهلی کردن آنها پیشگام بود و پرورش آنها را به عهده گرفت. از این رو مالکیت احشام و کالاها و نیز بردگانی را که در ازای احشام و کالاها بدست آورده بود، به او تعلق داشت. اینك تمام مازاد تولید به دست مرد می افتاد. زن تنها در مصرف آنها سهیم بود و در تملك آنها هیچ سهمی نداشت. شکارچی و جنگجوی"وحشی" با این که مقام دوم را بعد از زن در خانه داشته باشد، قانع بود. شبان "نجیب تر" با تکیه بر ثروتش به موضع مقدم هجوم برده و زن را به زور عقب راند و زن نمی‌توانست احساس نارضایتی کند. تقسیم کار در خانواده ، شکل توزیع ثروت را میان مرد و زن تعیین کرده بود. این تقسیم کار تغییر نکرده بود و با این همه روابط خانگی پیشین را واژگون کرد، فقط به این علت که تقسیم کار در خارج از خانواده تغییر پذیرفته بود. همان علتی که قبلا علت برتری زن در خانواده می شد، یعنی محدود بودن زن به کارهای خانگی ، اینك برتری مرد را در خانه تثبیت می کرد. کار خانگی زن در مقایسه با کار مرد در کسب نان اهمیت خود را از دست داد . کار مرد همه چیز بود و کار زن جزئی ناچیز را تشکیل می داد. در اینجا می بینیم که رهایی زنان و برابری آنها با مردان، آن زمان که زنان از کار تولیدی اجتماعی برکنار و به کار خانه که امری خصوصی است، محدودند،امکان ناپذیر است و امکان ناپذیر خواهد بود. رهائی زنان تنها هنگامی ممکن می‌گردد که زنان بتوانند در تولید به مقیاس وسیع و اجتماعی شرکت کنند و وظایف و امور خانه میزان ناچیزی از وقت آنها را به خود مشغول کند. تنها در زمان ما ست که صنایع مدرن به میزان وسیع نه تنها به زنان اجازه می دهدکه به

مقیاس وسیعی در تولید شرکت کنند، بلکه در واقع آن را طلب می کند و علاوه بر این تلاش دارد تا کار خانگی خصوصی را به يك صنعت عمومی تبدیل نماید که در نتیجه این صنعت است که رهائی زن ممکن گشته است. برتری واقعی مرد بر خانه آخرین مانع را از سر راه حاکمیت مرد برداشت. این حاکمیت مطلق با لغو حق مادر و پیداش حق پدر و گذار تدریجی خانواده جفتی به تك همسری تقویت شد و خصلت دائمی یافت.

(انگلس - "منشاء خانواده ، منافع خصوصی، دولت"، فصل نهم، تابستان ۱۸۸۳)

۲- خانواده جفتی

تکامل خانواده در دوران ماقبل تاریخ، پروسه تنگ شدن دائمی حلقه ای را که در آغاز کل قبیله را در بر می گرفت، طی کرد که در انتهای آن ازدواج رسمی بین دو جنس حاکم شد. حذف پی در پی اقوام بسیار نزدیك و سپس اقوام دورتر و بالاخره اقوام سببی، هر گونه ازدواج گروهی را عملاً غیر ممکن ساخت و بالاخره تنها جفت یا ملکول با حفظ اتحادی سست هنوز باقی می ماند که به حل این ملکول، بالاخره ازدواج کاملاً موجودیت خود را از دست می داد. این واقعیت خود به تنهائی بیانگر آن است که عشق جنسي فردی به معني امروزیش تا چه اندازه نسبت به علت پیدایش ازدواج تك همسری، بیگانه است. امروزه پراتیك تمام مردم به خوبی دلائل باز هم بیشتری را در این مورد ارائه می‌دهد.

در حالیکه در اشکال قبلی خانواده مردان هرگز از لحاظ زن در مضیقه نبودند، برعکس بیش از نیاز خود، به زن دسترسی داشتند. اما در این مرحله زن کمیاب می شود و مرد در پی به کف آوردنش بر می‌خیزد. در نتیجه با ازدواج جفتی، ربودن و خرید و فروش زن آغاز می گردد که این نشانه اشاعه یافته وسیع چیزی جز تغییرات ریشه ای عمیق که قبلا صورت گرفته بود، نبود. "مك لنان"[1] این عالم خشك مغز اسکاتلندی، به هر حال این نشانه ها را که تنها شیوه های به دست آوردن زن را نمایان می ساخت دگرگون جلوه داد و آنها را در رده بندی انواع ویژه خانواده تحت عنوان "ازدواج از طریق ربودن" و "ازدواج از طریق خرید و فروش" قرار داد. علاوه بر این در میان سرخ پوستان آمریکائي و همچنین در میان قبایل دیگر (در همان مرحله از رشد) زوجین در امر ازدواج هیچگونه دخالتی نداشتند. اغلب موارد حتی با آن ها مشورت هم نمی شد. این مادران بودند که ترتیبات ازدواج را برای فرزندان خود می دادند. بدین ترتیب دونفرنا آشنا،به عقد یکدیگر درآورده می شدند و تنها با نزديك شدن روز ازدواج بود که آنها به معامله آگاهی می یافتند. قبل از ازدواج داماد هدایائی به بستگان عروس (بستگان مادری نه پدری) می‌داد ، که به مثابه هدیه خرید در مقابل واگذاری دختر محسوب می شد. طلاق می توانست به میل هر يك از دو طرف انجام گیرد. ولي در میان بسیاری از قبایل ، مثلا (در قبیله"ایروکوئیس[2]" این نوع طلاق حساسیت عمومی را برمی انگیخت و هرزمان که اختلافي بین زن و شوهر بروز می کرد، بستگان مادری هر دو طرف میانجیگري می‌کردند و تنها هنگامی به جدائی منجر می شد که میاجیگری بی نتیجه می ماند. زن سرپرستی فرزندان را به عهده می گرفت و هر يك از طرفین آزادی داشتند دوباره ازدواج کنند.

خانواده جفتی ضعیف تر و بی ثبات تر از آن بود که احتیاج و خواست به يك خانوار مستقل داشته باشد. از این رو به هیچ وجه نتوانست خانوار اشتراکی را که از گذشته به جا مانده بود از بین ببرد. ولی خانوار اشتراکی به معنی برتری زن در خانه بود، احترام به زن یعنی به مادر از آنجا ناشی می شد که از طریق او، مادر طبیعی طفل را می شد با اطمینان تشخیص داد. در حالیکه تشخیص پدر طبیعی تقریباً غیر ممکن بود. یکی از پوچ ترین فرضیاتی که از دوره روشنگری قرن ۱۸ به ما رسیده ، این است که در آعاز جامعه، زن برده مرد بوده است. در صورتیکه در میان کلیه وحشی ها و در مراحل پائین و میانی بربریت و حتی تا حدودی در مرحله بالائی، زن نه تنها از آزادی برخوردار بود، بلکه در مقام والای احترام آمیزی نیز قرار داشت. بگذارید در این مورد از "آرتور رایت" [3] که سال ها در میان قبیله " ایرکوئیس سنه کاس" [4] مبلغ مذهبی بوده است، مشاهده آوریم:

1 Maclennan

2 Irokesen -

3 Arthur - Wright

4 یکی از از کنفدراسیون های قبایل سرخ پوست بود -

" در مورد سیستم خانوادگی آنها، موقعی بود که در خانه های بزرگ قدیمی (خانوار اشتراکی که شامل چندین خانوار می شد) زندگی می کردند، احتمال این بود که یك طایفه بر سایر طوایف تسلط داشته باشد. زن می توانستت از طایفه (تیره های) دیگر شوهر اختیار کند ... معمولاً زن فرمانروای خانواده بود... انبار ها اشتراکی بودند. وای به حال شوهر یا معشوق نگونبختی که نمی توانست سهمش را در تهیه مایحتاج زندگی ادا کند، صرفنظر از تعداد فرزند، صرفنظر از مقدار اجناس که در خانه به او تعلق داشت، هر لحظه ممکن بود، دستور اخراج خود را دریافت نماید و در چنین حالتی به صلاحش نبود که از دستور سرپیچی کند. از این به بعد عرصه خانه بر او تنگ می شد و می بایستی به قبیله خود عقب نشیند و یا همانطور که اغلب اتفاق می افتاد از طریق زناشوئی، اتحاد جدید با طایفه دیگر برقرار نماید. در میان طوایف، زنان قدرت بزرگ بودند. وقتی موقعیت ایجاب می کرد، آنها بدون هیچ تردیدی به اصطلاح شاخ رئیس را می شکستند و او را به مقام یك سرباز معمولی تنزل می دادند."[5]

خانوار اشتراکی که در آن اکثر یا حتی تمام زنان متعلق به یك تیره بودند، در حالیکه مردان از تیره های گوناگون دیگر بر می خواستند، بنیاد مادی برتری زن را در ادوار بدوی تشکیل می داد... باید اضافه کرد که گزارش های جهانگردان و مبلغین مذهبی که از کار بیش از اندازه زنان وحشی و بربریت حکایت می کنند، به هیچ وجه در تضاد با گفته های بالا نیست. علل تقسیم کار بین دو جنس کاملاً با عللی که مقام زن را در جامعه معین می سازند فرق دارند. در میان مردمی که زنان خیلی سخت تر از آنچه که ما مناسب می دانیم کار می کنند در مقایسه با زنان اروپایی: از احترام واقعی بیشتری برخوردارند. بانوان متمدنی چاپلوسی احاطه شان کرده است و نسبت به تمام کارهای واقعی بیگانه هستند، دارای مقام اجتماعی بسیار پائین تری از زنان سخت کوش عصر بربریت می باشند، زنانی که در میان قوم خود بانوی واقعی، که ناشی از ماهیت مقامشان بود، محسوب می شدند.

(انگلس - همانجا، فصل دوم)

۳- پایان حق مادر

در مراحل ابتدائی بربریت، ثروت ثابت منحصر به خانه، لباس، زیورآلات خشن و وسائل تأمین و تهیه غذا چون قایق، اسلحه و ساده ترین نوع ظروف آشپزخانه بود. غذا را می بایستی روز به روز به دست آورد. اقوامی با اقتصاد شبانی پیشرفته با گله ها، اسب و شتر، الاغ، گاو، گوسفند، بز و خوك خود مانند آریائی های سرزمین هند در ایالات پنجاب و گنگ و جلگه های رود سیحون که در آن هنگام پر آب تر بودند و سامی ها در دجله و فرات اکنون سرزمین هائی را به دست آوردند که فقط با مختصر نظارت و مراقبتی به طور روزافزونی بر تعداد احشامشان افزوده گردیده و مواد غذائی بسیار مغذی مانند شیر و گوشت را تولید می کردند. حالا دیگر تمام ابزار قبلی تأمین غذا نقش خود را از دست داده و شکار نیز به تدریج از امری ضروری به امری تفریحی مبدل گردید.

اما این ثروت های جدید به چه کسی تعلق داشت؟ بدون شك در ابتدا متعلق به تیره ها بود. اما مالکیت خصوصی گله ها می بایستی در یك مرحله بسیار ابتدائی تری آغاز شده باشد... تعیین اینکه ابراهیم روحانی که نویسنده "کتاب اول موسی" از او نام می برد به خاطر اینکه رئیس خانوار بود مالن رمه ها و گله ها بود یا به خاطر مقامش یه عنوان وارث واقعی رئیس تیره، امریست مشکل. یك مسئله روشن است و آنهم این است که مالکیت او را به معنی امروز آن نفهمیم. به همان نسبت با اطمینان می توان گفت که در آستانه شروع تاع تاریخ مستند، همه جا گله های دام همانند آصار هنری قبایل بربریت، زیورآلات فلزی، لوازم لوکس و بالاخره گله های بشری یعنی برده ها، در تملك سران خانواده ها بودند.در این مرحله برده داری نیز به خود شکل گرفته بود. در مرحله پائین بربریت ، برده ارزشی نداشت. از این رو برخورد سرخ پوستان به قبایل دشمنان شکست خورده خود با رفتاری وحشی های مرحله بالای بربریت نسبت دشمنان کاملاً متفاوت بود.آنها مردان اسیر را یا می کشتندو یا به عنوان برادر در قبیله خود می پدیرفتند. در این مرحله هنوز نیروی کار بشر هیچ میزان قابل توجهی مازاد برهزینه ی نگهداری خود تولید نمی کرد. ولی با پیدایش دامپروی و گله داری و استفاده از

[5] - نقل به وسیله مورگان در کتاب Ancient Society, London, 1877, S.455

فلزات و ساخت و پرداخت آنها، بافندگی و بالاخره کشاورزی اوضاع دگرگون شد. در حالیکه زمانی به همسری گرفتن زنان بسیار ساده بود، اکنون که نیروی کار ارزش مبادله پیدا کرد، زنان نیز دارای ارزش مبادله شده و خرید ه می شدند، این امر به خصوص از زمانی که گله ها به طور قطع جزء اموال خانواده ها شدند اتفاق افتاد. سرعت گسترش افراد خانواده، همپای رشد گله ها نبود و برای نگهداری گله ها احتیاج به افراد بیشتر فزونی می یافت. اسرای جنگی درست جواب گوی این احتیاج بودند.علاوه بر اینکه آنها را می شد مانند احشام به تولید مثل وا داشت.

این ثروت ها پس از این که به مالکیت خصوصی خانواده ها درامدند و در نتیجه به سرعت افزایش یافتند، ضربه ای شدید به جامعه ای که بر پایه ازدواج جفتی و تیره های مادر سالاری بنا شده بود، وارد نمودند. ازدواج جفتی در خانواده عنصر جدیدی را وارد کرده در کنار نادر طبیعی پدر واقعی طفل را جای داد، پدری که احتمالاً از بسیاری از" پدران" امروزی واقعی تر بود. طبق تقسیم کار رایج درون خانواده، در آن زمان تهیه غذا و ابزار مورد لزوم به عهده مرد بود. بنا بر این او هم مالك ابزار بوده و اگر زن و شوهری از هم جدا می شدند، همانطور که زن وسایل خانه خود را بر می داشت،مرد نیز ابزار کار خویش را در اختیار می گرفت. به همین ترتیب مطابق سنت اجتماعی آن زمان، مرد علاوه بر وسایل کار مالك منابع جدید غذائی یعنی دام ها و پس از آن وسایل جدید کار یعنی بردگان نیز محسوب میشد. ولی مطابق سنت های همان اجتماع فرزندان او نمی توانستند وارث او باشند. وضع ارث به ترتیب زیر بود:

در ابتدا مطابق حق مادر (مادامیکه کودکان فقیط توسط تیره مادری مشخص می شدند) و نیز مطابق سنت ابتدائی ارث درون تیره ها ـ وابستگان تیره ای، وارث اعضای تیره خویش بودند. اموال می بایستی درن تیره باقی می ماند. باقی مانده آن هرجقدر هم ناچیز، احتمالاً در عمل همیشه به نزدیك ترین وابستگان تیره ای (یعنی وابستگان خونی مادری) تعلق میگرفت. به هر حال فرزندان یك فوت شده به تیره او متعلق نبوده بلکه به تیره مادر تعلق داشتند. فرزندان از مادر ارث می بردند، ابتدا همراه با سایر بستگان خونی مادرشان و یعد احتمالاً بر اساس حق تقدم، زیرا آنها از پدرشان ارث نمی بردند، چه آنها به تیره پدری خود که اموال او می بایستی در آن باقی بماند، متعلق نبودند. بدین ترتیب موقعی که صاحب گله ها میمرد، گله هایش اول به برادران و خواهران و نیز بجه های خواهرنش و یا خاله هایش تعلق می گرفت و بچه های او از ارث محروم بودند.

بنا بر این به نسبت ازدیاد ثروت، از طرفی این ثروت مقام مرد در خانواده مهمتر از زن کرد و از طرف دیگر محرکی بود برای مرد تا با استفاده از موضع قوی، قواعد سنتی توارث را به نفع فرزندانش براندازد. اما تا مادامیکه بازماندگان او بر طبق حق مادری مشخص می شدند، این امر غیر ممکن بود. بدین دلیل حق مادر نیز بایستی واژگون میشد و همانطور هـم شد. این کار به آن مشکلی که امروزه به نظر ما می رسد نبود.زیرا این انقلاب (یکی از تعیین کننده ترین انقلاباتی که توسط بشر تجربه شده) می توانست بدون ناراحتی هیچیك از اعضای تیره به وقوع بپیوندد. همه چیز می توانست به قوت خود باقی بماند و آب از آب تکان نخورد . یك قرار ساده کافی بود که آینده تمام نوزادان اعضای مذکر تیره باقی بمانند و نوزادان اعضای مونث تیره از تیره جدا شده، به تیره پدری خود منتقل گردند.بدین گونه توارث مادری و قوانین مادر سالاری ارث واژگون شد و بازماندگان پدری و قوانین پدرسالاری ارث جانشین آن گردید. چگونگی و زمان این انقلاب در بین مردم متمدن معلوم نیست و کاملاً به زمان های ما قبل تاریخ مربوط می گرد...

بر انداختن حق مادر، شکست تارخط جنس مؤنث بود. مرد فرماندهی منزل را نیز به دست گرفت، مقام زن پائین آورده شد، او به برده ارضای شهوت مرد و وسیله ای برای تولید فرزند تبدیل گردید. این تنزل مقام زن که به خصوص در میان یونانیها ی باستان و از آن بیشتر در قرون کلاسیك کاملاً مشخص بود، به تدریج پرده پوشی شده و گاهی نیز به شکل ملایم تری در آمد ولی به هیچ وجه از بین نرفت.

(انگلس ـ همانجا، فصل دوم)

٤ـ خانواده تك همسری (مونوگامی) [6]

همانطور که قبلاً نشان داده شد، این خانواده در دوره گذار از مرحله میانی بربریت به مرحله بالائی آن، از خانواده جفتی منشاء گرفته و پیروزی نهائی آن یکی از نشانه های آغاز تمدن است. این شکل خانواده بر بنیاد

---

[6] Monogamie -

برتری مرد بر زن استوار است. هدف صریح آن تولید فرزندانی است که منشاء پدری آنها بدون چون و چرا مشخص باشد و ضرورت این امر از آنجا ناشی می شد که فرزندان پدر به موقع خود بتوانند ثروت او را به منزله ی وارث طبیعی اش به ارث ببرند. فرق خانواده تك همسری با خانواده جفتی در این است که در اینجا پیوند ازدواج محکم تر می شود و طرفین مانند سابق دیگر نمی توانند هر يك به خواست خود از هم جدا شوند. در این شکل، ازدواج به عنوان قاعده، این تنها مرد است که حق گسستن پیوند ازدواج و ترك زن را دارا می باشد. علاوه بر آن حق خیانت به زناشوئی، حداقل به صورت عرفی، نیز برای مرد تأمین می شود.(قوانین ناپلئونی صریحاً به مرد حق خیانت را به شرطی که معشوقه خود را به منزل نیاورد، داده است.)، به موازات تکامل زندگی اجتماعی ، مرد بیشترو بیشتر حقوق خود را اعمال می نماید. اگر زنی به شکل قبلی زندگی جنسی خود را طلب کند و کوشش در جهت احیاء آن نماید، به سختی تنبیه می گردد.

ما این شکل جدید خانواده را به بارز ترین وجه خود در میان یونانی ها می بینیم. موقعیت خدایان زن در افسانه های یونان، همانطور که مارکس متذکر می شود، تصویری از دوران قبل است که زنان آزادتر بوده و از احترام بیشتری برخوردار بودند، در حالی که در عصر یونان باستان، دیگر زنان به خاطر تسلط مردان و نیز به خاطر رقابت از سوی بردگان دختر، خوار شده بودند. توجه کنید که چگونه تلماکوس در داستان اودیسه مادرش را ساکت می کند.[7] در آثار هومر، اسرای جوان زن برای لذت فاتحین در اختیار آنها گذارده می شدند.سران لشگری برحسب مقامشان، به ترتیب، زنان زیبا را اختیار می کردند... در عصر باستان زن یونانی مستققیماً نسبت به دوران تمدن احترام بیشتری داشت، ولی به هر حال شوهرش صرفاً او را مادر فرزندان و وارثان قانونی خود، سرنگهدار خانه و سرپرست بردگان زن (که مرد مطابق میلش می توانست این برده ها را به عنوان معشوقه اختیار کند)، می‌دانست.

تك همسری درست ار آن جهت که با بردگی برده های جوان و زیبا همراه بود، برده هائی که با تمام مایملکشان به مرد تعلق داشتند، از همان آغاز، این خصلت ویژه را پیدا کرد که تنها برای زنان بود، نه برای مردان و این خصلت تا به امروز باقی مانده است.

در دوران بعدی یونان باید بین دوریانها و ایونی ها تمایز قایل شد، در این دسته اول که (اسپارت ها نمونه کلاسیك آن هستند) روابط زناشوئی هنوز از چند جهت حتی کهن تر از زمان هومر بود. شکل رسمی ازدواج در اسپارت نوعی ازدواج جفتی بود که طبق درك اسپارتانی از حکومت تغییر یافته بود، درك، که هنوز از بقایای ازدواج گروهی متأثر بود. ازدواج های بدون بچه فسخ می شدند. سلطان آناکساندریداس (حدود ٦٥٠ قبل از میلاد) که از زن اولش فرزندی نداشت، زن دیگری گرفت و از دو خانواده نگهداری می کرد.در همان ایام سلطان آریستون که دو همسر نازا داشت با زن سومی ازدواج کرد و یکی از دو همسر سابق خود را رها نمود. از طرف دیگر چند برادر می توانستند يك همسر مشترك داشته باشند و نیز مردی که متمایل به همسر دوست خود بود می توانست در زناشوئی او شریك شود. همچنین برای مردان امری کاملاً شایسته بود که همسر خود را به قول بیسمارك در اختیار يك "نر" گردن کلفت حتی اگر شهروند هم نباشد، بگذراند. در يك قسمت پلوتاریك، يك زن اسپارتی شوهر خود را يك معشوق سمج می نامد که سومان این را نشانی از آزادی بیشتر زنان می داند. بنابر این از زنای واقعی و روابط محفی زنان بدون اطلاع شوهرشان خبری نبود. از طرف دیگر بردگی خانگی در اسپارت حد اقل در بهترین دورانش چیز ناشناخته ای بود. برده های مزدوج از جامعه جدا بودند و بدین جهت اسپارت ها کمتر به فکر تصاحب زنان برده می افتادند. نتیجتاً زنان اسپارتی بیشتر از هر جای دیگر در یونان مورد احترام بودند. زنان اسپارتی و برجسته ترین معشوقه های آتنی تنها زنان یونانی بودند که مردم باستان از آنها با احترام یاد کرده، حرفشان را شایسته ثبت کردن می دانستند.

در میان ایونی های آتن که نمونه خوبی از آن است، موقعیت کاملاً متفاوت بود. دختران فقط ریسندگی، بافندگی، خیاطی و حداکثر مقدارکمی نوشتن و خواندن فرا می گرفتند. آنها عملا ث در انزوا نگهداری می شدند و هیچ رابطه ای جز با زنان دیگر نداشتند. (محوطه زنان قسمت مجزای خانه را تشکیل می داد که در طبقه بالا یا عقب خانه بود) مردان و بەخصوص مردان غریبه نمی توانستند به آسانی به آنجا وارد شوند. موقعی که مردی برای دیدار به منزل وارد می شد، زنان به محوطه خویش می رفتند. آن ها هیچگاه بدون همراهی برده ی زن بیرون نمی رفتند و در خانه نیز تحت مراقبت دائمی بودند. به گفته آریستوفان برای دور نگهداشتن و ترساندن فاسق ها، از سگ های مرلوسیان استفاده می شد. به هر حال در شهرهای آسیائی برای حفاظت از زنان خواجه استخدام می کردند. تولید خواجه برای تجارت درچیوس از زمان هرودت رواج داشت و به قول واچسمات این تنها

[7] ـ اشاره به بخشی است که در آنجا تلماکوس پسر اودسوس وپنلوپ مادرش را مخاطب قرار داده، از او می خواهد که در کار مردان دخالت نکند و به ریسندگی خود مشغول باشد.

بربرها نبودندكه خواجه می خريدند.در فوريپدس، كليه اويكورما (لغتی است خنثی) كه به معنی چيزی برای نگهدارنده ی خانه است برای زن به كار برده می شد و زن برای آتنی ها علاوه بر حامل بچه چيزی جز سرخدمت كار نبود. مرد برای خود كار ورزشی يا مشاغل عمومی داشت كه زنان از آن محروم بودند. به علاوه مرد غالباً زنان برده در اختيار داشت و در بهترين روزهای شكوفائی آتنيك سيستم فحشاء موجود بود كه حداقل دولت آن را تأئيد كرد. همچنان كه زنان اسپارتی از طريق خصوصيات اخلاقی به سطح بالائی از فرهنگ و هنر دست يافته بودند، درست بر مبنای اين نظام فحشاء بود كه تنها زنان يونانی با شخصيت رشد كرده و به چنان سطحی از فرهنگ و هنر دست يافتند كه به طور كلی از سطح متوسط زنان آن زمان بالاتر بود. اما برای خانواده آتنی بزرگترين داغ لعنت اين بود كه زن می‌بايستی قبلاً فاحشه می بود تا به عنوان زن آتنی پذيرفته شود.

خانواده آتنی به مرور زمان نه تنها در ميان ايونی ها بلكه تا حد زيادة در ميان همه يونانی های سرزمين اصلی ونيز مستعمرات، شكل قابل قبول روابط خانگی گرديد. اما زنان يونانی عليرغم محافظ درهای قفل شده، فرصت های زيادی برای فريب شوهران خود به دست می آوردند. مردان كه از نشان دادن كمترين عشقی به زنان خود شرم داشتند، سرگرم انواع و اقسام روابط عاشقانه با فاحشه ها می شدند، اما انتقام اين تحقير و خواری زنان، از مردان گرفته شد و آنها نيز به انحطاط كشيده شدند تا جائی كه آنها به عمل شنيع لواط كشيده شده و خود و خدايانشان را بنا بر افسانه گانيمد خوار نمودند.

اين بود منشاء تك همسری تا آنجائی كه ما نشانه هايش را در ميان متمدن ترين و تكامل يافته ترين مردم باستان دنبال كرده ايم. تك همسری به هيچ وجه ثمره عشق جنسی فردی نبود و هيچگونه رابطه ای با آن نداشت، ازدواج مانند گذشته به صورت مصلحتی انجام می‌گرفت. اين نخستين شكل خانواده بود كه بر اساس شرايط اقتصادی (پيروزي مالكيت خصوصی بر مالكيت جمعی، طبيعی و ابتدائی) و نه بر اساس شرايط طبيعی برپا می شد. فرمانروائی مرد در خانواده، فرزندانی كه تنها متعلق به او باشند و ثروت او را به ارث ببرند، چيزهايی بودند كه يونانی ها ـشكار و بی پرده آنها را تنها هدف های تك همسری می دانستند. وگرنه ازدواج بارگرانی بود كه به عنوان وظيفه در برابر خدايان، دولت و اجداد خود بايد به آن عمل می شد. قوانين آتن نه تنها ازدواج را اجباری كرده بود، بلكه انجام حداقل به اصطلاح وظايف زناشوئی را نيز از او می خواست. پس تك همسری در تاريخ به هيچ وجه سازش مرد و زن و به طريق اولی عالی ترين شكل سازش زن و مرد نيست، برعكس پيدايش تبعيت يك جنس از جنس مخالف، نشانه آغاز كشمكش جنس های مخالف است. كشمكشی كه هيچگاه در تمام دوران ماقبل تاريخ ديده نشده است. در يكی از نوشته های قديمی منتشر نشده توسط ماركس و خودم در سال ١٨٤٦[8] اين جمله را می يابيم: "نخستين تقسيم كار، تقسيم بين زن و مرد برای توليد مثل است" امروز می توانم اضافه كنم: "ظهور اولين تضاد طبقاتی در تاريخ مقارن است با ظهور خصومت بين زن و مرد در ازدواج تك همسری و اولين ستم طبقاتی نيز مقارن است با ستم جنس مرد بر زن. تك همسری يك پيشرفت عظيم تاريخی بود كه در عين حال با بردگی و مالكيت خصوصی همراه بود. تك همسر دورانی را آغاز می كند كه در آن در پی هر پيشرفتی يك پس رفت نسبی نيز ديده می شود، كه در آن رفاه و رشد گروهی از انسان ها به قيمت فقر و سركوبی گروه ديگری از انسان ها به دست می آيد و اين دوران تا به امروز ادامه دارد. تك همسری شكل سلولی جامعه است، كه ما می توانيم در آن به خوبی ماهيت اختلافات و تضادها را كه كاملاً در جامعه فعالند مورد بررسی و مطالعه قرار دهيم.

آزادی نسبی روابط جنسی گذشته به‌هيچوجه با پيروزی ازدواج جفتی و يا تك همسری از بين نرفت." سيستم قديمی زناشوئی، اكنون با از بين رفتن تدريجی گروه های پونالو محدود تر شده بود ولی خانواده های در حال پيشرفت را تا آستانه عصر تمدن مشايعت كرد... به جای اين سيتم كه هنوزچون شبحی گريبانگير خانواده بشر متمدن است، بالاخره شكل جديد معشوقه گيری جايگزين شد. مقصود ومورگان از "معشوقه گيری"[9] انجام عمل جنسی اضافی، توسط مردان با دختران، در كنار ازدواج تك همسری است. اين عمل، همانطور كه می دانيم، در تمام دوران تمدن به اشكال مختلف ظاهر شده و بيشتر و بيشتر به صورت فحشاء علنی تكامل می يابد اين معشوقه گيری مستقيماً از ازدواج گروهی و تشريفات تسليم زنان كه از طريق آن حقوق عفاف برای خود كسب می كردند، ناشی می گردد. تسليم بدن در مقابل پول ابتدا يك عمل مذهبی بود و در آتشكده های الهه عشق صورت می پذيرفت و پول آن به خزانه آتشكده می رفت. بردگان معبد آنايتيس در ارمنستان و آفروديت در "كورينت" مانند رقاصه های مقدس وابسته به معابد هند، يا به اصطلاح "بايادرس" (اين لغت تحريفی است از لغت پرتقالی "باياديرا" به مفهوم رقاصه زن) اولين فاحشگان بودند. تسليم بدن به اين گونه، در ابتدا وظيفه هر زن بود ولی بعد ها توسط

---

8 ـ مراجعه شود به "ايدئولوپی آلمانی" اثر ماركس و انگلس، بروكسل، سال ١٨٤٦ـ ١٨٤٥

9 - Hetärismus

راهبگان به نمایندگی از طرف تمام زنان دیگر اجرا می شد. در میان اقوام دیگر، معشوقه گیری نتیجه آزادی جنسی دختران قبل از ازدواج بود و این یادگاری از ازدواج گروهی بود که به طریق دیگر ظاهر می شد.

با پیدایش مالکیت خصوصی که در مرحله بالائی بربریت آغاز می شود، کار مزدوری که امری استثنائی بود، پابه‌پای کار بردگی پدیدار می شود و همزمان با آن، همزاد ضروریش یعنی فحشاء حرفه ای زنان آزاد، پابه‌پای تسلیم اجباری زنان برده ظاهر می گردد. پس میراثی که ازدواج گروهی برای تمدن برجا گذاشت دو جانبه است، همچنان که هر آنچه تمدن بوجود آورده دارای دوجانب متضاد می باشد. از یك طرف تك همسری و از طرف دیگر معشوقه گیری و فحشاء که افراطی ترین نوع آن است. معشوقه گیری چون چیزهای دیگر، یك نهاد اجتماعی است که عبارت است از تداوم آزادی جنسی کهن به سود مرد. گرچه معشوقه گیری نه تنها اغماض نشده، بلکه با لذت تمام به ویژه در میان طبقات حاکمه صورت می گیرد. به طور زبانی و در حرف محکوم شده اما این محکومیت عملاً به هیچ وجه مردی را که بدان اشتغال دارد نمی آزارد و تنها زن است که از این محکومیت رنج می بیند. آنها را از حقوق اجتماعی محروم می کنند تا یك بار دیگر اعلام کرده باشند که تسلط مرد بر زن کانون بنیادی جامعه است اما یك تضاد دیگر نیز در اینجا، در درون خود تك همسری رشد می کند. در کنار شوهر که زندگی اش رنگ فحشاء به خود گرفته، زن محروم قرار داردو همان قدر که غیر ممکن است که نصف سیبی را خورد و با این همه سیب را در دست داشت، غیر ممکن است یك جانب تضاد وجود داشته باشد بی آن که جانب دیگرش موجود نباشد. با این همه به نظر می رسد که مردان به طور دیگری فکر می کردند، تا اینکه زنان بدان ها آموختند بهتر فکر کنند. دو قیافه اجتماعی دائمی که کاملاً ناشناخته بودند، به همراه تك همسری ظاهر می شوند، رفیق زن و مردی که زنش خیانت کرده، مرد پیروز شده بود اما عمل تاج گذاری به دست زن صورت گرفته، این زن مغلوب بود که با بزرگواری تمام تاج را بر سر غالب نهاد... زنا که نهی شده و به سختی مجازات می شود، لیکن غیر قابل سرکوب است. به همراهی تك همسری و معشوقه گیری یك نهاد اجتماعی اجتناب ناپذیر می گردد. تضمین اصلیت پدریِ فرزند ـ چون قبل ـ دست بالا به وسیله ی قراردادهای اخلاقی انجام می گیرد و برای حل این تضاد حل نشدنی، بند ۳۱۲ مجموعه قانون ناپلئونی مقرر گشت: "پدر پسری که در دوران ازدواج متولد می شود شوهر زن است". این است نتیجه نهائی هزار سال ازدواج تك همسری.

بدین ترتیب در خانواده تك همسری در مواردی که به خوبی منشاء تاریخی ان را منعکس می کند و آشکارا ستیز و کشمکش مرد و زن را که ناشی از تسلط مطلق مرد می باشد نشان می دهد، ما تصوری کوچك از همان آنتاگونیسم ها و تضادهائی را می بینیم که جامعه از آغاز تمدن به طبقات تقسیم شده، بدان ها دچار است، بی آنکه قادر باشد آنها را حل کند و بر آنها غالب آید. در اینجا البته من فقط راجع به مواردی از تك همسری صحبت می کنم که زندگی زناشوئی، در حقیقت بر طبق خصوصیت اصلی کلی جامعه جریان دارد، نه مواردی که زن بر ضد برتری جوئی شوهرش به‌پامی خیزد...

البته تك همسری در همه جا آن شكل سخت و خنثی را که در یونان به خود گرفته ندارد. مثلا در میان رومی ها که به عنوان فاتحین بعدی جهان میدان دید وسیع تری (گرچه خام تر) از یونانیان داشتند، زنان آزادتر بوده و از احترام بیشتری برخوردار بودند. مرد رومی فکر می کرد که تسلط او بر مرگ و زندگی زنش، وفاداری او را به زندگی زناشوئی تضمین می کند. زن، همچون مرد می‌توانست به اختیار خود پیوند زناشوئی را بگسلد اما بزرگ ترین پیشرفت در مسیر تکامل تك همسری، مطمئناً با ورود ژرمن ها به تاریخ، روی داد. زیرا شاید به سبب فقرشان تك همسری هنوز به طور کامل از خانواده ی جفتی برنخاسته و تکامل نیافته بود. این را براساس سه واقعیت ذکر شده توسط "تاسیتوس" استنتاج می کنیم:

اولاً ـ گرچه ازدواج بسیار محترم شمرده می شد (آنها به داشتن یك زن قناعت می کردند و زنان نیز با عفت بودند) ولی چند همسری نیز برای اعضاء مهم و رهبران قبیله معمول بود. این وضعتی بود شبیه به شرایط آمریکائیها که در میان آنها ازدواج زوجی برقرار بود.

ثانیاً ـ گذار از حق مادر به حق پدر می بایستی در فاصله کوتاهی قبل ار آن رخ داده باشد زیرا دائی یعنی نزدیك ترین وابسته قبیله ای بر اساس حق مادر، هنوز نزدیك تر از پدر به حساب می آمد که باز شبیه وضیعت موجود در میان سرخپوستان آمریکائی است، مردمی که مارکس ـ غالباً می گفت ـ کلید شناخت دوران اولیه ی خودمان را در میان آن ها یافته است.

ثالثاً ـ زنان در میان آلمانی ها از احترام بسیار برخوردار بوده، نفوذ زیادی در کارهای عمومی داشتند که این خود در تضاد مستقیم با تسلط مرد در تك همسری بود. تقریباً تمام نکات بین ژرمن ها و اسپارت ها که در میان آنها نیز همانطور که دیده شد ازدواج زوجی هنوز کاملاً مغلوب نشده بود، منطبق بود. بدین ترتیب بار دیگر نیروی تاثیر گذارنده جدید در سطح جهانی از طریق ژرمن ها بر روی صحنه آمد. تك همسری نوینی که از آموزش نژاد های مختلف، بر ویرانه های جهان روم نشئت گرفت رشد کرد به تسلط مرد صورت نرمتری بخشید و به زنان اجازه داد

که دست کم نسبت به خارجیان و بیگانگان، موضعی استوارتر و محترم تر داشته باشند. این امر برای نخسین بار، این امکان را به وجود آورد که بزرگ ترین پیشرفت اخلاقی که آن را مدیون تك همسری (در خود آن، موازی با آن یا بر ضد آن بر حسب موارد مختلف) مي دانیم صورت بگیرد. این پیشرفت عبارت بود از ظهور عشق جنسی فردی جدیدی که قبلاً برای تمام دنیا ناشناخته بود. این پیشرفت بی شك از این واقعیت ناشی می شد که ژرمن ها هنوز در خانواده های جفتی می زیستند و در عین حال تا آنجا که ممکن بود وضعیت زنان را به سیستم تك همسری پیوند می زدند. این پیشرفت به طور قطع از خصوصیات عالی اخلاقی و پاکی و عفت افسانه ای ژرمن ها نتیجه نشده است که چیزی بیش از عاری بودن خانواده جفتی از تضاد های اخلاقی موجود در تك همسری نبود، برعکس ژرمن ها در موقع مهاجرتشان اخلاقاً خیلی فاسد شدند. بهخصوص هنگام سرگردانیشان در میان عشایرجلگه های دریای سیاه، عشایری که ژرمن ها از آنها نه تنها مهارت سوار کاری (همانطور که آمیانوس در مورد تیفالیان ها پروپکوپیو در مورد هرولین ها می گویند.) بلکه شرارت و فساد زیادی آموختند.

گرچه تك همسری تنها شکل شناخته شده خانواده بود که عشق جنسی جدید می توانست از آن نشئت گیرد، نباید چنین نتیجه گرفت که عشق جنسی به مثابه عشق متقابل زن و شوهر منحصراً یا حتی به طور غالب در درون تك همسری رشد کرده و طبیعتاً ماهیت محدود ازدواج تك همسری زیر سلطه شوهر، چنین امری را کاملاً نفی می کرد . در میان تمام طبقات فعال تاریخی، یعنی در میان طبقات حاکم، ازدواج به همان صورت که بود باقی ماند.ازدواج یك امر مصلحتی بود که پدر یا مادر آن را ترتیب می دادند. اولین شکل عشق جنسی، یعنی عشق نفسانی که به عنوان عشقی طبیعی برای تمام بشریت تلقی شد (حداقل اگر به طبقات حاکم تعلق داشتند.) و آن را عالی ترین انگیزه عشقی نامیدند و ویژگی آن هم از همین جا ناشی می شد. عشق جنسی فردی یا عشق شوالیه گرانه قرون وسطی به هیچ وجه ازنوع عشق زن و شوهر نبود. کاملاً برعکس در شکل کلاسیکش در نزد پرونسال ها چون بادبانی بود که کشتی را به سوی زنا مستقیماً هدایت می کرد و شعرای عشق در خوبی آن شعر ها سروده انـــد.

(انگلس ـ همانجا، فصل دوم)

فصل دوم
استثمار زن

۱- مرگ در اثر کار زیاد

در آخرین هفته های ماه ژوئن ۱۸۶۳، کلیه روزنامه های لندن خبری تحت عنوان هیجان انگیز"مرگ در نتیجه صرفاً زیاد کاری" منتشر ساختند. این خبر مربوط به مرگ دختر دوزنده ای به نام "مری آن والکلی"، ۲۰ساله، که در یکی از خیاط خانه های معتبر درباری کار می کرد. سالن مزبور توسط خانمی به نام الیز اداره می شد. داستان قدیمی که بارها نقل شده بود بار دیگر تکرار می گشت. این دختر به طور متوسط روزی ۱۶ ساعت و نیم کار می کرد و در موسم کار اغلب تا سی ساعت متوالی به کار اشتغال داشت و هرگاه نیرویش تحلیل می رفت آن را به کمك جرعه ای قهوه یا گیلاسی شراب احیاء می نمود. وقوع حادثه درست در بحبوحه موسم کار بود. می بایست با شتاب هرچه تمام تر لباس های پر زرق و برق بانوان اشراف را برای شرکت در مجلس رقصی که به مناسبت ورود پرنسس ولز ترتیب یافته بود، آماده کند.
مری آن ۲۶ ساعت و نیم بدون وقفه همراه ۶۰ دختر دیگر کار کرده بود. هر سی نفراز این دختران در اطاقی که فقط گنجایش یك سوم هوای مورد لزوم آنها را داشت، کار می کردند و شب ها دو به دو در یکی از دخمه هائی که در آن خوابگاه مری به وسیله تخته از یکدیگر جدا می شدند، می خوابیدند. این یکی از بهترین خیاطخانه هاط لندن بود. مری آن روز جمعه مریض شد و یکشنبه در گذشت پیش از آنکه لباسی را که در دست داشت آماده کرده باشد، امری که موجب حیرت خانم الیز گردید. دکتر "کی" که خیلی دیر به بالین دختر فراخوانده شده بود در برابر "هیئت تحقیق درباره علت مرگ" چنین شهادت داد: "مری واکلی در اثر کار طولانی در یك اطاق پرجمعیت و کوچکی از بیش از حد اطاق خواب و بدی تهویه آن، درگذشته است" و هئیت تحقیق برای آنکه به نحو پسندیده درسی به پزشك داده باشد متقابلاً اعلام کرد که: "مرحومه در نتیجه سکته قلبی درگذشته است ولی احتمالاً مرگ او در تیجه کار طافت فرسا در کارگاهی که بیش از حد کارگر داشته تسریع شده است". روزنامه مورنیك استار ارگان "کوبدن" و "برایت" سردمداران تجارت آزاد، فریاد بر می آورد که:" بردگان سفید پوست ما تا دم گور کار میکنند و بی صدا نابود می شوند و می میرند".

(کارل ماکس - "سرمایه" جلد اول، فصل سوم، بخش هشتم، قسمت چهارم)

۲ - کار ارزان

در قبل از ممنوعیت کار زنان و کودکان (کمتر از ده سال) در معادن، سرمایه اسلوبی را یافته بود که زنان و دختران برهنه را اغلب به همراه مردان در معادن ذغال و معادن دیگر مورد استفاده قرار دهد و بقدری این اسلوب را منطبق با قوانین اخلاقی به ویژه با دفتر کل محاسبات خود می دید که تنها پس از تصویب قانون بود که آنها به استفاده از ماشین روی آوردند. یانکی ها ماشین سنگ شکن اختراع کردند ولی انگلیس ها آن را به کار نمی بردند چون کارگر کشاورزی که سنگ را می شکند آنچنان سهم کوچکی از کارش را به عنوان مزد دریافت می کند که استفاده از ماشین آلات تولیدرا برای سرمایه دار گران تر می کند. در انگلستان هنوز برای کشیدن قایق ها بر روي رودخانه ها گاهگاه به جای اسب از زنان استفاده می شود زیرا کار لازم برای تولید اسب ها و ماشین ها کمیت کاملاً معلومی است درحالیکه کار لازم برای نگهداری زنان مازاد بر جمعیت کمتر از تمام محاسبات است...
تا آن حد که ماشین نیروی عضلانی را زائد می سازد، خود وسیله ای برای کارگرانی می شود که نیروی عضلانی ندارند یا از لحاظ تحول جسمانی نارسیده ولی اعضای بدن آنها دارای نرمش بیشتری است. بنابراین سرمایه دارانی که از ماشین استفاده می برند، در درجه اول جویای کار زنان و کودکان گردیدند.

بد ینگونه از راه فراخواندن همه ی اعضای خانواده ی کارگری، بدون تفاوت جنسی و سنی، به زیر پرچم فرمانروائی مستقیم سرمایه، ماشین، این وسیله نیرومند جانشینی کار و کارگر، فوراً مبدل به وسیله ای برای افزایش عده کارگران مزدور می گردد. کار اجباری برای سرمایه دار نه تنها جانشین بازی کودکان شد بلکه کار مجانی در خانه را نیز که به خاطر تأمین زندگی خانواده انجام می گرفت، تا حدودی به خود اختصاص داد.
ارزش نیروی کار نه تنها از روی زمان کار لازم برای تأمین زندگی يك فرد کارگر بالغ تعیین می‌شد، بلکه از روی زمان کار لازم برای تأمین زندگی خانواده او نیز معین می گردید. با کشاندن هر عضو خانواده به بازار کار،ماشین آلات ارزش نیروی کار مرد را بین تمام افراد خانواده او پخش کرده، بدین ترتیب ارزش نیروی کار او را پائین آورد. خرید نیروی کار يك خانواده چهار نفری نسبت به زمانی که فقط نیروی کار رئیس خانواده خریده می شد شاید گرانتر تمام شود ولی در مقابل چهار روزانه کار جای يك روز کار را گرفته، لذا قیمت آن به نسبت کار اضافی چهار نفر بر کار اضافی يك نفر تنزل پیدا می کند. اکنون برای اینکه يك خانواده زندگی کند باید نه تنها چهار نفر کار کنند بلکه کار اضافی را نیز برای سرمایه دار توسعه دهند. در این صورت می بینیم که ماشین آلات در حالی که به کالای بشری که ماده اصلی قدرت استثمار سرمایه است، می افزاید، در همان حال درجه استثمار را نیز افزایش می دهد.

(کارل مارکس ـ همانجا ، فصل چهارم، بخش سیزدهم)

۳ ـ استثمار کودکان

قوانین مربوط به کارخانجات که نظم ترتیبی برای کار در کارخانه ها و مانوفاکتورها مقرر نمود در آغاز کار فقط به صورت مداخله ای در مورد حق بهره کشی سرمایه به حساب می آمد. ولی به عکس تصویب هر گونه مقرراتی در مورد آنچه کارخانگی نامیده می شد، بلافاصله به منزله تعرضی مستقیم به قدرت پدری تلقی گردید یا به سخن دیگر تجاوز نسبت به اختیارات والدین اطفال محسوب شد و پارلمان پرعاطفه انگلستان مدتها چنین وانمود می کرد که از اتخاذ تصمیم در اینمورد احتراز دارد. لیکن حکم واقعیات آن ها را مجبور ساخت قبول کنند صنعت جدید با بهم زدن پایه های اقتصادی زندگی خانوادگی قدیم و کارخانگی مربوط به آن، مناسبات خانوادگی کهن را نیز فرو می ریزد. حقوق کودکان باید اعلام می شد. گزارش نهائی سال ١٨٦٦ اینطور می گوید: "از مفاد کلیه مدارك به طور غم انگیزی چنین مشهود است که فرزندان آنقدر در مقابل والدین شان باید حفاظت شوند که در مقابل هیچ شخص دیگری لازم نیست حفاظت شوند". سیستم غیر محدود استثمار کار کودکان به طور اعم و به اصطلاح کارخانگی به طور اخص تنها به این دلیل ابقا می شود که "والدین قادرند بدون بازرسي و کنترل این قدرت دلخواه و شوم را در مورد فرزندان جوان خود به کار برند... والدین نباید چنان قدرت مطلقی داشته باشند که فرزندان خود را به ماشینهائی که این مقدار مزد هفتگی دریافت کنند، تبدیل نمایند... در آن صورت جوانان حق دارند از حمایت قانون گذار در برابر سوء استفاده ای که والدین از اختیارات خود می کنند و نیروی جوانان را زودتر از موقع تحلیل برده، آنها را در زمینه اخلاقی و فکری تنزل می دهد، برخوردار گردند".
لیکن این استفاده غلط از اقتدار والدین نبود که باعث استثمار مستقیم یا غیر مستقیم سرمایه داری از کودکان گردید، بلکه درست برعکس این سیستم استثمار سرماریه داری بود که با در هم کوبیدن اساس افتصادی، اقتدار والدین موجب سوء استفاده از این اختیار گردید.
هرچندکه انحلال زندگی خانوادگی قدیم تحت سیستم سرمایه داری زشت و مشمئز کننده باشد، معهذا این نکته مسلم است که صنعت بزرگ با نقش قاطعی که بر زنان و جوانان و کودکان هر دو جنس نقش مهمی در جریان تولید(خارج از محدوده خانه) محول کرده، اساس اقتصادی جدیدی برای شکل عالی تری از خانواده و روابط زن و مرد به وجود آورد. مطلق دانستن شکل خانواده به سبك مسحیت شمال اروپائی همانقدر پوچ و بیمعنی است که بخواهیم هريك از اشکال خانواده رومی ها، یونانی های قدیم و شرقیان را که خود از يك رشته تکامل تاریخ منتج شده اند مطلق بگیریم. علاوه بر آن واضح است که پدیده گروه های دسته جمعی کار در بر گیرنده افراد از جنس ها و سنین مختلف است، تحت شرایط مساعد باید منبعی برای تکامل انسان باشد اما تحت تکامل خود رو و خشن سرمایه داری که در آن جریان تولید در خدمت کارگران نبوده بلکه برعکس کارگران در خدمت جریان تولید می باشند، این پدیده منبع پلیدی برای فساد و بردگی می باشد.

(کارل مارکس ـ همانجا، بخش سیزدهم)

٤ ـ زنان و كودكان در كارگاه ها

بيائيد اين حقيقت را كه ماشين هرچه بيشتر جانشين كار مردان می گردد، بررسی كنيم. كار بشر در جريان نخ ريسی و بافندگی منحصر به گره زدن، نخ های پاره می شود و ماشين بقيه كار ها را انجام می دهد. اين كار به نيروی عضلانی احتياج نداشته و فقط به نرمی انگشتان نيازمند است. بنابر اين نه تنها به مردان احتياجی نيست بلكه به علت عضلانی بودن دست هايشان آنها كمتر از زنان و كودكان برای اين كار مناسب بوده و تقريباً زنان و كودكان جانشين آنها می شوند. هر قدر نيروی آب و بخار جای استفاده از بازوان و جای مصرف نيروی بشر را می‌گيرد، احتياج به استخدام مردان كمتر می شود چون كار زنان و كودكان در اين رشته ها بهتر و ارزان تر از مردان می باشد، جای آنها را می گيرند.

در كارگاهای نخ ريسی بيشتر زنان و دختران ماشين های نخ ريسی را در اختيار دارند. در ميان دوك ها يك مرد بافنده جوان (كه با بكاربردن، ماشين های خودكار، كار او هم عنصر زائدی می شود)، عده ای گره زن برای بستن نخ ها (معمولا زنان و دختران و بعضی اوقات مردان جوان ١٨ تا ٢٠ساله يا گاهی يك نخ ريس پير كه از كارهای ديگر اخراج شده است) به كار مشغولند. برای دستگاه های اتوماتيك پارچه بافی عمدتاً زنان ١٥ تا ٢٠ساله استخدام می شوند. تعداد مردان استخدام شده بسيار قليل بوده و بعد از سن ٢١ سالگی افراد به ندرت در اين شغل باقی می مانند. در بخش ماشين های تداركاتی كارخانه نيز تنها زنان به كار مشغولند. البته اينجا و آنجا مردی وجود دارد كه به تميز كردن و تيز كردن دستگاه های برش می پردازد. علاوه بر آن برای پياده و سوار كردن قرقره ها، در كارخانه ها تعدادی كودك استخدام شده و چند مرد نيز برای نظارت مكانيكی و مهندسی موتور بخار، باربری و نجاری و غيره گمارده می شوند، اما كار اصلی كارگاه ها به وسيله زنان و كودكان انجام می شود...

استخدام زنان، يكدفعه خانواده را از هم می‌پاشد. زيرا موقعی كه زن روزی ١٢ تا ١٣ ساعت در كارگاه كار می‌كند و شوهر هم به همان اندازه در همانجا يا جای ديگر مشغول كار است، چه بر سر كودكان می آيد؟ آنها مانند علف های هرزه رشد می كنند. در ازای يك شلينگ يا هجده پنس كه در هفته به پرستار برای نگهداری آنها داده می شود، چگونگی رفتار با آنها را می توان تصور كرد. بدين ترتيب در محله های كارگری ميزان حوادثی كه كودكان قربانی آن می باشند به سرعت رو به تزايد است. فهرست پزشك قانونی منچستر نشان می دهد كه در مدت ٩ ماه ٦٩ نفر در اثر سوختگی، ٥٦ نفر در اثر غرق شدن، ٢٣ نفر در اثر سقوط و ٧٧ نفر به علل ديگر جان خود را از دست داده اند، يعنی ٢٢٥ مرگ در اثر حوادث. در حاليكه در محله غير كارگری "ليوپول" در مدت ١٢ ماه فقط ١٤٦ حادثه مهلك روي‌داده است. در هر دو مورد آمار معادن حذف شده اند. جمعيت هر دو محل فوق يكسان است. روزنامه "منچسترگاردين" تقريباً در هر شماره خود يك يا چند حادثه در اثر سوختگی را كه منجر به مرگ شده اند، گزارش می دهد. ميزان مرگ و مير كودكان با استخدام مادران رو به تزايد است. اينكه تعداد مرگ و مير كودكان با استخدام مادرها افزايش می يابد، احتياج به اثبات ندارد و حقايق بارزی آن را تصديق می كند.

زنان غالباً ٣ يا ٤ روز پس از وضع حمل منزل را رها نموده وبه كارگاه باز می گردند و البته نوزاد را در منزل به حال خود می گذارند. در ساعات غذا آن ها بايد با عجله به منزل باز گشته نوزاد را غذا داده و خود چيزی بخورند. چگونگی شير دادن كودك در اين فاصله كوتاه احتياج به توصيف ندارد.

لرد اشلی[10] شهادت چندين زن كارگر را بازگو می كند: "خانم ـ م.ه. ـ . بيست ساله، دو بچه دارد كه فرزند كوچك تر نوزاد بوده به وسيله ديگری كه كمی بزرگ تر است پرستاری می شود. مادر كمی بعد از ساعت پنج صبح به كارگاه می رود و ساعت هشت شب به منزل برمی گردد. تمام مدت روز شير از پستان های او بيرون می‌ريزد، به طوری كه لباس های او را خيس می كند. خانم ه . و. سه بچه دارد. او دوشنبه صبح ساعت پنج از خانه خارج شده شنبه شب بر می گردد. در خانه، او به‌قدری بايد برای فرزندانش كارانجام دهد كه قبل از سه صبح نمی تواند به بستر رود. اكثراً همانطور كه عرق از سر و رويش جاری ست، به كار ادامه می دهد. او می گفت:"پستان هايم به طور وحشتناكی درد می كند و من از زيادی شيری كه از آن می چكد خيس شده ام".

استفاده از مواد مخدر برای نگهداری كودكان به وسيله اين سيستم پليد ترويج داده شده و در مناطق كارگری به حد قابل توجهی رسيده است. دكتر "جونز"[11]رئيس اداره ثبت منچستر معتقد است كه دليل اصلی بسياری از مرگ هائی كه ناشی از تشنج می باشند، مرسوم شدن اين عادت است. استخدام زنان الزاماً اساس خانواده را در هم می

---

10 - Lord Ashley

11 - Dr.Johns

ریزد و این از هم پاشیدگی در اجتماع کنونی ما که بر اساس خانواده استوار شده است شدیدترین عواقب فساد را برای والدین و فرزندان به بار می آورد...

بدین ترتیب نظام اجتماعی زندگی خانوادگی را برای کارگران تقریباً غیر ممکن می سازد. در یك خانه کثیف و ناراحت با اثاثیه کم که اغلب نه گرم و نه محفوظ از باران است، در یك محیط نا مناسب و اطاق های پر از انسان که حتی به زحمت برای بیتوته کردن مناسب است، هیچگونه آسایش خانگی ممکن نمی باشد. شوهر تمام روز را کار می کند، شاید همسر و فرزندان بزرگتر نیز هر یك در جاهای مختلف کار می کنند. آنها فقط شب ها و صبح ها یکدیگر را می بینند. همگی به طور دائم در وسوسه مشروب خواری هستند. چه نوع زندگی خانوادگی تحت این شرایط امکان پذیر است؟ مرد کارگر باید در خانواده اش زندگی کند و نمی تواند از آن فرار نماید و در نتیجه یك سری ناراحتی های دائمی و دعواهای خانوادگی پیش می آید که باعث انحطاط روحیه فرزندان و والدین می شود. بی اعتنائی به تمام وظایف خانگی، بهخصوص بی اعتنائی به فرزندان، در میان کارگران انگلستان خیلی معمول است و این امر به شدت توسط مؤسسات موجود در اجتماع تشویق می‌گردد و در آخر، از کودکانی که در میان این چنین تأثیرات منفی اخلاقی بی بند و بار بزرگ می‌شوند، انتظار می‌رود که مردمی بسیار خوب و پایبند اخلاق بار آیند. حقیقتاً که این انتظارها که بورژوازی از خود راضی بر مردم تحمیل می کند بسیار ساده لوحانه است.

(انگلس - "شرایط طبقه کارگر در انگلستان - ۱۸٤٤ "،
کلیات جلد دوم، سپتامبر ۱۸٤٤ - مارس ۱۸٤٥)

فصل سوم
خانواده بورژوازی

۱ـ کمونیسم و خانواده

و امــا الغــاء خـانـواده! حتی افراطی ترین رادیکال ها نیز از این قصد رسوائی آور کمونیست ها به خشم می آیند. خانواده کنونی بورژوازی بر چه اساسی استوار است؟ بر اساس سرمایه و منافع خصوصی. این خانواده به صورت کمال و تمام تنها برای بورژوازی وجود دارد و بی خانمانی اجباری پرولتارها و فحشاء عمومی مکمل آن است.
خانواده بورژوازی طبیعتاً با از میان رفتن این مکمل خود از بین می رود و از زوال هر دو با زوال سرمایه توام است. ما را سرزنش می کنید که می خواهیم به استثمار والدین از اطفال خود خاتمه دهیم؟ ما به این جنایت اعتراف می کنیم. ولی شما می ميگویید که وقتی ما به جای تربیت خانگی، تربیت اجتماعی را برقرار سازیم، گرامی ترین مناسباتی را که برای انسان وجود دارد از میان می‌بریم. اما مگر تعیین کننده پرورش خود شما جامعه نیست؟ مکر تعیین کننده این پرورش آن مناسبات اجتماعی که در درون آن به کار پرورش مشغولید و نیز دخالت مستقیم یا غیر مستقیم جامعه از طریق مدرسه و غیره نیست؟ کمونیست ها تأثیر جامعه در پرورش را از خود اختراع نمی کنند، آنها تنها خصلت آن را تغییر می دهند و کار پرورش را از زیر تأثیر نفوذ طبقه حاکم بیرون می کشند.
هر اندازه که در سایه رشد صنایع بزرگ پیوند های خانوادگی در محیط پرولتاریا بیشتر از هم مي گسلد و هر اندازه که کودکان بیشتر به کالای ساده و افزار کار مبدل می گردند، به همان اندازه یاوه سرائی های بورژوازی درباره خانواده و پرورش و روابط محبت آمیز والدین و اطفال بیشتر ایجاد نفرت می کند. بورژوازی يك صدا بانگ میزند: "آخر شما کمونیست ها می خواهید اشتراك زن را عملی کنید".
بورژوازی زن حود را تنها يك افزار تولید می شمارد. وی می شنود که افزارهای تولید باید مورد بهره برداری همگانی قرار گیرند، لذا بدیهی است که نمی تواند طور دیگری فکر کند جز اینکه همان سرنوشت شامل زنان هم خواهد شد. وی حتی نمی تواند حدس بزندکه اتفاقاً صحبت بر سر آن است که این وضع زنان، یعنی صرفاً افزار تولید بودن آنها باید عوض شود. وانگهی هیچ چیز مضحك تر از وحشت اخلاقی عالیجنابانه بورژواهاِ ما از از این اشتراك رسمی زن ها، که به کمونیست ها نسبت می‌دهند، نیست. لازم نیست کمونیست ها اشتراك زن را عملی کنند. این اشتراك تقریباً همیشه وجود داشته است. بورژواهای ما به اینکه زنان و دختران پرولتاهای خود را تحت اختیار دارند اکتفا نمی ورزند و علاوه بر فحشاء رسمی با از راه به در کردن زنان يك دیگر، لذت مخصوصی می برند. زناشوئی بورژوازی در واقع همان اشتراك زنان است. حداکثر ایرادی که ممکن بود به کمونیست ها وارد آورند این است که می خواهند اشتراك ریا کارانه و پنهانی زنان را رسمی و آشکار کنند. ولی بدیهی است که با نابود شدن مناسبات کنونی تولید، آن اشتراك زنان که از این مناسبات ناشی شده، یعنی فحشاء رسمی و غیر رسمی نیز از میان خواهد رفت.

(مارکس و انگلس ـ "مانیفست حزب کمونیست"، چاپ فارسی)

۲ ـ ازدواج بورژوائی

ازدواج بورژوائی عصر ما بر دو نوع است: در کشور های کاتولیك والدین مانند قبل هنوز برای آقازاده بورژوایشان زن می گیرند و تیجه طبیعی این امر آشکار شدن تضاد درونی و ذاتی تك همسری است که در مورد شوهران موجد معشوقه گیری و فحشاء و در مورد زنان موجد زنا است. کلیسای کاتولیك بدون شك از آن رو طلاق را

منع کرد که قانع شده بود برای زنا، همچون برای مرگ، هیچ راه علاجی نیست. از طرف دیگر در کشورهای پروتستان، قاعده این است که به آزاده بورژوا اجازه داد که کم وبیش آقازاده وار از طبقه خویش زنی برای خود برگزیند، در نتیجه ازدواج می تواند تا اندازه ای بر عشق مبتنی باشد که آن هم از نظر پروتستان ها به خاطر حفظ ظاهر و احترام است. در این حالت معشوقه گیری در مورد مردان با علاقه کمتری دنبال می شود.و زنا در مورد زنان آنچنان که در مورد قبل بود، معمول نیست. از آنجا که در حالت ازدواج تغییری در وضع مردم پدید نمی آید و از آنجا که کشور های بورژوازی پروتستان از لحاظ فرهنگی عقب مانده اند.حتی بهترین نمونه های ازدواج تك همسری آنها چیزی جز یك زناشوئی خسته کننده به نام سعادت خانگی نمی‌باشد...

به هر صورت در هر دو مورد، ازدواج مشروط به موضع طبقاتی طرفین و در همان حد همیشه ازدواجی مصلحتی می باشد. اما در هر دو حالت، این ازدواج مصلحتی، غالباً به فحشــاء تمام عیار تبدیل می گردد، گاهی در مورد هر دو طرف، اما عموماً در مورد زنان که فرق او با فاحشه ی معمولی این است که نه به طور موقت، چون یك مزدور، بلکه چون برده برای همیشه تن خود را می فروشد. سخن "فوریه" به خوبی در مورد تمام ازدواج های مصلحتی صادق است: "همانطور که در گرامر منفی در منفی، مثبت می‌شود، همانطور درمعیارهای اخلاقی زناشوئی دو فحشاء به پاکدامنی تبدیل می شود". عشق جنسی تنها در میان طبقات ستم دیده یعنی در میان پرولتاریا می تواند یك قاعده باشد و یك قاعده نیز هست و مهم نیست که این رابطه رسمیت بافته باشد، یا نه. اما در اینجا تمام بنیاد های تك همسری کلاسیك از بین رفته اند. در اینجا اثری از مالکیت و ثروت نیست، ثروتی که تك همسری استقرار یافته وظیفه آن را به ارث برساند. از این رو هیچ انگیزه برای اعمال سلطه ی مرد بر زن وجود ندارد. وانگهی وسایل این کار نیز موجود نیست. قوانین و حقوق بورژوازی که که حافظ و نگهدار این سلطه اند، تنها برای ثروتمند و سرمایه دار و روابط آنها با پرولتاریا وجود دارند. استفاده از قانون خرج بر می دارد و به علت فقر کارگر، هیچگونه ارزشی برای روابط و زنش ندارد. در اینجا روابط شخصی و اجتماعی کاملا متفاوتی تعیین کننده هستند. به علاوه چون صنعت پر دامنه، زن را از خانه بیرون آورده و به بازار کار و کارخانه کشانده و او را غالباً نان ده خانواده ساخته است، در خانواده پرولتری آخرین بازمانده های تسلط مرد، تمامی بنیاد های خود را از دست داده است، مگر پاره هائی از آن وحشی گری ها و ددمنشی هایی که با استقرار تك همسری سخت ریشه گرفته و در مورد زنان به عمل می آید، باقی مانده باشند. خانواده کارگری دیگر به معنی یك خانواده تك همسری نیست، حتی در مواردی که کامل ترین عشق پر احساس و نهایت وفاداری بین طرفین موجود باشد. در اینجا دو همزاد جاودانی تك همسری، معشوقه گری و زنا رویهم رفته نقش بسیار ناچیزی دارند که در حقیقت زن دوباره حق جدائی را به دست آورده و زمانی که زن و شوهر نتوانند زندگی مشترك خود را ادامه دهند، از یك دیگر جدا می شوند. خلاصه ازدواج پرولتری تنها به معنی تحت اللفظی کلمه تك همسری محسوب می گردد، نه به معنی تاریخی کلمه. حقوق دانان، اعتقاد دارندکه پیشرفت روزافزون، امر قانونگذاری تمامی علل نارسائی زن را از میان بر می دارد. آنان با سیستم های متمدن حقوقی جدید، بیش از پیش این را قبول کرده اند که ازدواج برای اینکه با موفقیت توأم باشد، اولاً باید با توافق وآزادی دو طرف صورت گرفته باشد، ثانیا ـ در ایام ازدواج زن و شوهر در مورد حقوق و تکالیف، موضعی برابر داشته باشند. اگر چنانچه این درخواست به مورد اجرا گذاشته شود، زنان تمام آنچه را که طالبند به دست خواهند آورد. این نوع استدلال قانون، حقوق دانان و قضات دقیقاً همان استدلالی است که بورژوازی جمهوریخواه و رادیکال با تکیه بر آن پرولترها را اخراج و از کار بي کار می کند. بنا به فرض قرارداد کار به طور اختیاری و آزاد بسته شده، اما این فرض آنگاه به‌عمل آمد که قانون بر روی کاغذبرای هر دو موضعی مساوی قائل شد. قدرتی که به یك طرف به‌خاطر موضع اقتصادی متفاوتش داده شده، فشاری که بر طرف دیگر اعمال می کند، موضع اقتصادی واقعی هر دو طرف، همه اینها اصلاً با قانون ارتباطی ندارد. باز فرض شده که هر دو طرف برای ادامه قرارداد کار، حقوق مساوی دارند، مگر یکی یا دیگری صریحاً از آن صرفنظر کند. اینکه موضع اقتصادی عینی و واقعی کارگر او را وا می دارد که حتی ذره ای فکر حقوق مساوی را به خود راه ندهد، این هم باز چیزی است که قانون به آن کاری ندارد.

تا جائی که ازدواج مورد نظر است، حتی مترقی ترین قوانین همین که طرفین خواست ارادی خود را برای ازدواج اعلام دارند، راضی می شوند. آنچه در پشت پرده قانون می گذرد آنجا که زندگی واقعی در جریان است، این که توافق ارادی چگونه حاصل شده، اصلاً به قانون و حقوق دان مربوط نیست و با این همه کوچك ترین مقایسه قوانین با یکدیگر باید، به حقوقدان نشان دهد که معنی این توافق ارادی چیست؟ در کشورهائی که برای فرزندان قانوناً سهمی اجباری از ثروت و مایملك والدین شان در نظر گرفته شده و از این رو نمی توان آن ها را از ارث محروم کرد(مثلاً در آلمان و کشورهائی که در آن ها قانون فرانسه جریان دارد) فرزندان باید در امر ازدواج توافق والدین را جلب کنند. در کشورهائی که قوانین انگلیسی جریان دارد، موافقت والدین در امر ازدواج قانوناً لازم نیست، والدین در مورد مایملك خود آزادی کامل دارند و اگر بخواهند، می توانند فرزندان خود را حتی از یك شلینگ محروم کنند. از

این رو آشکار است که علیرغم این قانون یا بهتر بگوییم درست به همین دلیل، قانون در میان طبقاتی که چیزی برای ارث گذاردن دارند، آزادی امر ازدواج - در امریکا و انگلستان حتی ذره ای از فرانسه و آلمان بیشتر نیست.

در مورد برابری حق زن و مرد در حین ازدواج وضع از این بهتر نیست. نابرابری دو طرف رابطه ی ازدواج، که یکی از میراث های شرایط اجتماعی پیشین است، نه علت، بلکه معلول سرکوب اقتصادی زنان است. در بین جماعت های خانگی اشتراکی کهن، که زوج های متعدد و فرزندان آنها را در بر می گرفت، اداره ی امور خانه که به زن واگذار شده بود، همچون تهیه غذا که مرد به عهده گرفته بود، يك صفت ضروری اجتماعی و عمومی به شمار می رفت. با پیدایش خانواده پدرسالاری وضع تغییر یافت. اداره امور خانه صفت اجتماعی و عمومی خود را از دست داد و به يك خدمت خصوصی مبدل گشت. زن نخستین خادم خانگی شد. از این رو از روند تولید اجتماعی بیرون رانده شد. تنها صنعت پردامنه، شرکت در تولید اجتماعی را برای او و تنها برای زن کارگر - باز کرده است. اما این امر چنان صورت گرفت که زن هنگامی که وظائف خود را در خانه انجام می دهد از تولید عمومی جدا و بر کنار است و هیچ چیز نمی تواند به دست آورد و هنگامیکه می خواهد در صنعت عمومی شرکت کند و خرج زندگی خود را مستقلاً به دست آورد، در وضعی نیست که بتواند وظایف خانگی خود را انجام دهد...

آنچه که در مورد کار زن در کار خانه صادق است در کلیه رشته های دیگر از جمله پزشکی و حقوق نیز صادق است. خانواده فردی جدید (تك همسری) بر بردگی خانگی بی نقاب یا با نقاب زن مبتنی است. جامعه مجموعه ترکیبی است که ملکول های تشکیل دهنده ی آن عبارتند از خانواده های منفرد. امروزه مرد در اکثر موارد دست کم در میان طبقات ثروتمند، باید نان آور خانواده باشد و این امر به او موضعی مسلط می بخشید که نیاز به هیچ اعتبار قانونی خاصی ندارد. در خانواده او بورژوا و زن به مثابه پرولتاریا ست و در دنیای صنعت پس از آن که هر گونه امتیازات قانونی ویژه طبقه ی سرمایه دار به کنار گذاشته می شوند و برابری حقوقی کامل هر دو طبقه مستقر می شود، خصلت ویژه سرکوب و ستم اقتصادی که بر دوش پرولتاریا سنگینی می کند، با تمام حدت و شدت خود برجسته و نمایان می شود. جمهوری دمکراتیك، آنتاگونیسم میان دو طبقه را بر نمی اندازد، برعکس زمینه ای فراهم می کند تا این آنتاگونیسم رشد یابد و حق خود را در جنگ طبقاتی پیدا کند. نظیر همین خصلت ویژه، تسلط مرد بر زن در خانواده ی جدید و ضرورت استقرار برابری واقعی اجتماعی میان این دو، تنها آنگاه کاملاً به منصه ظهور میرسد که هر دو طرف در برابرقانون به تمامی یکسان باشند، آنگاه آشکار می شود که نخستین شرط آزادی زن و مرد و ورود دوباره ی تمامی زنان در صنعت عمومی و اجتماعی مستلزم این است که خانواده، دیگر واحد اقتصادی جامعه نباشد.

(انگلس - "منشاء خانواده، منافع خصوصی، دولت")

۳ - چگونه بورژوازی با فحشاء مبارزه می کند؟

اخیراً پنجمین کنگره بین المللی برای مبارزه با دادوستد برده های سفید در لندن برگزار شد.

دوشس ها، کنتس ها، اسقف ها، کشیش ها، خاخام ها، مأمورین پلیس و انواع و اقسام "بشر دوستان" بورژوا خود را در این کنگره به نمایش گذاردند. میهمان های تشریفاتی و خوش آمد های رسمی، نطق های پر ابهت درباره مضرات و ننگ فحشاء تمام نشدنی بود.

اما وسایل مبارزه که نمایندگان پرطمطراق بورژوازی در کنگره طلب می کردند، چه بود؟ دو وسیله اصلی عبارت بودند از مذهب و پلیس. به نظر آن ها این وسایل مطمئن ترین و سالم ترین وسایل برای مبارزه با فحشاء است. طبق گزارش خبرنگار "لایپزیگرفولکس تسایتونگ"[12] لندن، یکی از نمایندگان انگلیسی به دلیل آن که لایحه ای برای تنبیه بدنی گردانندگان فحشاء در مجلس برده بود، به عنوان قهرمان "متمدن" در مبارزه علیه فحشاء مورد تمجید قرار گرفت.

يك بانوی کانادائی اشتیاق شدید خود را برای استفاده از پلیس و نظارت زنان پلیس بر زنان "گمراه" نشان داد. ولی در مورد اضافه مزد زنان کارگر خاطرنشان ساخت که آنها سزاوار مزد بیشتری نمی باشند.

يك کشیش آلمانی بر ماتریالیسم مدرن بهشدت حمله برد و اشاره کرد که این مکتب بین مردم اشاعه یافته و باعث رشد روابط جنسی نامشروع می شود.

---

[12] Leipziger Volks Zeitung -

هنگامیکه "گرتنر"[13] ، نماینده اتریش، با جسارت به ذکر علل اجتماعی فحشاء احتیاجات و بدبختی های طبقه کارگر، استثمار کودکان، شرایط مسکونی غیرقابل تحمل و غیرپرداخت، توسط فریادهای خشم آلود مجبور به سکوت شد.

از طرف دیگربین نمایندگان داستان های آموزنده و پر طمطراقی درباره شخصیت های بزرگ گفته می شد. مثلاً اینکه در هنگام بازدید ملکه آلمان از یك بیمارستان برلین، حلقه ازدواج به انگشت مادران کودکان "غیرمشروع" کرده بودند تا صحنه ی مادران ازدواج نکرده باعث مشمئز شدن علیاحضرت نشود.

از این گفتارها می شود قضاوت کرد که در این کنگره اشرافی بورژوازی دوروئی مشمئز کننده ای حکمفرما بود. شارلاتان های امور خیریه و پلیس های حافظ آنها که فقر و بینوائی را به مسخره می گیرند، همه جمع شده اند که "علیه فحشاء مبارزه کنند". فحشائی که دقیقاً توسط خود اشراف و بورژوازی نگهداری می شود.

(لنین ـ "پنجمین کنگره بین المللی برای مبارزه علیه فحشاء، ژوئیه ۱۹۱۳")

13 Gärtner -

فصل چهارم

زنان در مبارزه
برای تحقق سوسیالیسم

۱ـ نقش زنان در مبارزه برای آزادی

این کنگره زنان ارتش پرولتاریا[14] از یك نظر دارای اهمیت ویژه است،چرا که یکی از مشکلات همه ی کشور ها کشاندن زنان به عرصه فعالیت اجتماعی بوده است و هیچ انقلاب سوسیالیستی بدون شرکت مؤثر قسمت عظیم زنان زحمتکش به پیروزی نخواهد رسید.

در تمام کشور های متمدن، حتی پیشرفته ترین آنها، موقعیت زنان طوری است که می توان آنها را برده خانگی نامید. زنان در هیچیك از کشورهای سرمایه داری حتی در آزادترین جمهوری ها از برابری کامل برخوردار نیستند.

یکی از ابتدائی ترین وظایف جمهوری شوروی الغاء کلیه محدودیت ها در مورد حقوق زنان است. دولت شوروی مراسم طلاق را که سرچشمه کلیه منابع خفت و خواری، سرکوب و تحقیر از جانب بورژوازی بود، بهطور کامل از میان برداشت.

اکنون قریب یك سال است که قوانین کاملا ً آزاد طلاق به تصویب رسیده است. ما مصوبه گذراندیم که به موجب آن هرنوع تمایز بین کودکان مشروع و نامشروع از میان برداشته شود. همچنین برخی محدودیت های سیاسی را نیز از بین برده ایم. در هیچ جای دنیا برابری و آزادی برای زنان زحمتکش تا این حد تماماً و کاملا ً تأمین نگردیده است.

ما می دانیم تمام بار قوانین کهن بر دوش زنان طبقه کارگر است. قوانین ما، برای اولین بار در تاریخ، کلیه آنچه را که حقوق زنان را پایمال می کرد، نابود کرد. ولی مسئله مهم قانون نیست. در شهر ها و مناطق صنعتی قانون آزادی کامل ازدواج به خوبی اجرا می گردد، ولی در روستا ها این قوانین بر روی کاغذ مانده است. در آنجا ها اغلب ازدواج طبق قوانین و آداب مذهبی صورت می گیرد. این امر بهخاطر نفوذ کشیش ها بوده و مبارزه علیه چنین پلیدی (نفود کشیشان) بس مشگل تر از مبارزه علیه قوانین کهنه است. ما باید نهایت احتیاط را در مبارزه علیه تعصبات مذهبی بکار ببریم. کسانیکه در این مبارزه احساسات مذهبی مردم را مورد توهین قرار می دهند. زیان های زیادی به بار می آورند. ما باید شیوه کار توضیحی و تربیتی را به کار ببریم. اعمال خشونت در مبارزه ممکن است خشم توده ها را برانگیزد و باعث ادامه دسته بندی میان مردم گردد که در نتیجه تعلقات مذهبی بوجود آمده اند. در صورتیکه نیروی ما در اتحاد ماست. عمیق ترین منبع تعصبات مذهبی فقر و عدم آگاهی است، با این پلیدی هاست که باید مبارزه کنیم.

تا کنون مقام زن تا سطح بردگان تنزل داده شده است. زنـان اسیر خانه گـردیده انـد. تنهـا سوسیالیسم می تواند آنها را از این بند اسارت برهاند. آنها زمانی کاملا ً آزاد می شوند که ما مزارع کوچك دهقانی را از بین برده، کشاورزی تعاونی و اشکال کار جمعی در مزارع را جایگزین آن سازیم . این وظیفه مشکلی است، اما اکنون که کمیته دهقانان فقیر ایجاد می شوند، زمانی است که انقلاب سوسیالیستی تحکیم می یابد...

در تجربیات تمام جنبش های آزادی بخش مشاهده شده که موفقیت یك انقلاب بستگی به میزان شرکت زنان دارد. دولت شوروی تمام کوشش خود را به کار می برد تا زنان قادر شوند که فعالیت های سوسیالیستی پرولتاریائی خودشان را مستقلانه به پیش برند...

---

[14] ـ این کنگره توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۱۸ برگزار شد که در آن بیش از هزاران نماینده شرکت کردند. کنگره سیاست خارجی حکومت شوروی را تصویب کرده از تمام کارگران و برزگران زن دعوت به عمل آمد که از این سیاست حمایت و دفاع کنند. این کنگره همچنین مصوبه ای تصویب کرد که به موجب آن زنان کارگر غیرحزبی را از طریق جلسات نمایندگان در ساختمان سوسیالیسم درگیر می نمود. این کنگره آغازی بود برای کار وسیع خزب در میان زنان کارگر و دهقان.

تا کنون حتی يك جمهوری هم قادر به آزاد ساختن زنان نبوده است. دولت شوروی این کار را خواهد کرد. امر ما شکست ناپذیر است، زیرا در تمام کشورها طبقه شکست ناپذیر کارگر بپا می خیزد و این جنبش بیانگر رشد و گسترش انقلاب شکست ناپذیر سوسیالیستی است.
(لنین ـ از سخنرانی در اولین کنگره زنان کارگر شوروی، ۱۹ نوامبر ۱۹۱۸، جلد ۲۸ مجموعه آثار)

۲ـ عظیم ترین ذخیره طبقه کارگر

هیچ جنبش بزرگ ستمدیدگان در تاریخ بشر بدون شرکت زنان زحمتکش قادر نبوده گامی به پیش بردارد. زنان زحمتکش، این ستمدیده ترین ستمدیدگان هرگز از جریان اصلی جنبش رهائی بخش کنار نمانده و نمی توانند بمانند. همانطور که می دانیم، این جنبش بردگان صدها و هزاران شهید و قهرمان پرورده است. دهها هزاران زن زحمتکش در صفوف مبارزان راه آزادی بردگان قرار داشتند. تعجب آور نیست که میلیون ها زن زحمتکش به زیر پرچم جنبش انقلابی طبقه کارگر که قدرتمند ترین جنبش رهائی بخش توده های ستمکش را تشکیل می دهد، کشیده شده اند.
روز بین المللی زنان سمبلی از شکست ناپذیری و امید که در برابر جنبش رهائی بخش طبقه کارگر قرار دارد، می باشد.
زنان زحمتکش کارگر و دهقان عظیم ترین ذخیره طبقه کارگر هستند. این ذخیره نیمی از جمعیت را تشکیل می دهد. سرنوشت جنبش کارگری، پیروزی یا شکست انقلاب پرولتری، پیروزی یا شکست قدرت پرولتری، وابسته به این است که ذخیره زنان له یا علیه طبقه کارگر باشد.
به‌همین دلیل، اولین وظیفه پرولتاریا و گردان پیشقراول آن حزب کمونیست است که خود را در مبارزه ای قاطع برای رهائی زنان کارگر و دهقان از نفوذ بورژوازی و برای تربیت سیاسی و تشکل آنان در زیر پرچم پرولتاریا، درگیر سازد.
روز بین المللی زنان عاملی است برای جلب ذخیره زنان زحمتکش به‌طرف پرولتاریا. علاوه بر این، زنان تنها ذخیره نیستند، آگر طبقه کارگر سیاست درستی در پیش گیرد، آنها می توانند و باید به يك ارتش واقعی طبقه کارگر برای مبارزه با بورژوازی تبدیل شوند.
دومین وظیفه مهم در برابر طبقه کارگر، ایجاد ارتشی از زنان زحمتکش کارگر و دهقان است تا دوش بدوش ارتش عظیم پرولتاریا عمل کند. روز بین المللی زنان باید به عاملی در تبدیل زنان کارگر و دهقان از ذخیره طبقه ی کارگر به ارتش فعال جنبش رهائی بخش پرولتاریا گردد.
زنده باد روز بین المللی زنان!
(استالین ـ "يك بیوگرافی سیاسي")

3ـ راه رهایـی

مسئله اساسی در بلشویسم و در انقلاب اکتبر روسیه کشاندن ستمدیده ترین بخش مردم تحت رژیم سرمایه داری به سمت سیاست است. این بخش بوسیله سرمایه داران چه تحت رژیم های سلطنتی و چه جمهوری بورژوا دمکراتیك فریب خورده ، چپاول شـده و تحت ستم قرار گرفتـه بودنـد. این ستم، فریب و چپاول گر مردم، به‌وسیلـه سـرمایـه داران، تا زمانیکـه مالکیت خصوصی زمین و کارخانه موجود باشد، اجتناب ناپذیر است.
جوهر بلشویسم و جوهر قدرت شوروی، در افشای ریاکاری و دروغپردازی دمکراسی بورژوازی، در الغای مالکیت خصوصی زمین، کارخانه ها و کارگاه ها و نیز در تمرکز تمام قدرت سیاسی در دست زحمتکشان و توده های استثمار شده می باشد. این توده ها سیاست، یعنی امر ساختمان اجتماع جدید را در دست خود می گیرند. این وظیفه مشکلی است: توده ها به وسیله سرمایه داران تحت ظلم و ستم قرار گرفته اند، ولی هیچ راه دیگری برای رهائی از بردگی مزد و بند سرمایه داری وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد.
ولی جلب توده ها به سیاست، بدون جلب زنان غیر ممکن است. زیرا که تحت رژیم سرمایه داری، زنان به عنوان نیمی از نفوس بشری تحت ستم مضاعف قرار دارند. زنان کارگر و دهقان تحت ستم سرمایه هستند. اما علاوه

بر آن، حتی در دمکراتیك ترین جمهوری های بورژوازی اولاً آنها در موقعیت پست تری از مردان قرار دارند، زیرا قانون برابری آنها را نفی می کند. ثانیاً و مهمتر از این، آنها در تحت "بردگی خانگی" بوده "برده خانه" هستند و زیر بار خردترین، پست ترین، پرزحمت ترین و احمقانه ترین کارهای آشپزخانه، زیر بار اقتصاد منفرد خانگی و به‌طور کلی اقتصاد خانواده، خرد می شوند.

انقلاب بلشویکی شوروی به ریشه ستم و نابرابری زنان عمیق تر از هر حزب یا انقلابی در جهان که جرأت چنین کاری را به خود داده باشد، برخورد کرده است. در روسیه شوروی کوچك ترین نشانه ای از نا برابری زن و مرد در مقابل قانون باقی گذارده نشده است. نابرابری تنفرانگیز پست و ریا کارانه در قوانین ازدواج و خانواده و نیز در رابطه با فرزندان، به‌طور کامل به وسیله حکومت شوروی بر انداخته شده است.

این تازه اولین قدم در راه رهائی زنان است. ولی هیچ یك از جمهوری های بورژوازی حتی دمکراتترین آنها، به‌خاطر حرمتی که برای "حق مقدس مالکیت خصوصی" قائلند، جرأت این اولین قدم را هم نداشته اند.

دومین و اساسی ترین قدم، لغو مالکیت خصوصی زمین و کارخانه ها است. این امر و تنها این امرراه را برای آزادی کامل و حقیقی زنان یعنی آزادی زنان از "بردگی خانه" به وسیله گذار از اقتصاد کوچك، منفرد و خانگی، به اقتصاد بزرگ اجتماعی می گشاید. این گذار، گذار مشکلی است. زیرا موضوع برسر تغییر ریشه دار ترین، مزمن ترین، مقاوم ترین و خشك ترین "سیستم" است. (حق آن است که به جای "سیستم" ، "تجاوزگری و بربریت" گفته شود). ولی این مرحله گذار شروع شده ، تحرك بوجود آمده است و ما در راه جدیدی قدم گذارده ایم.

در روز بین المللی زنان زحمتکش، در تمام ممالك جهان، در میتینگ های متعدد زنان زحمتکش، پیام های تبریکی به روسیه شوروی که در آن کار بسیار مشکل و پرزحمت، ولی به مقیاس جهانی عظیم و واقعاً رهائی بخش آغاز گشته است، فرستاده خواهد شد. پیام های تشویق کننده ای خواهد رسید که ایمان خود را در مقابل عکس العمل خشن و غالباً سبعانه بورژوازی از دست ندهیم. هرچه کشور بورژوازی "آزادتر" و "دمکراتیك تر" باشد، همانقدر نیز دار و دسته سرمایه داران وحشیانه تر علیه انقلاب کارگران نعره کشیده و مرتکب انواع شقاوت ها علیه آن می کردند. نمونه آن جمهوری دمکراتیك"ایالات متحده آمریکا" است. اما توده های کارگر هم اکنون بیدار شده اند. جنگ امپریالیستی بالاخره این توده های خفته، نیمه خفته و محافظه کار آمریکا ، اروپا و حتی آسیای عقب مانده را بیدار کرد. درسرتاسر جهان یخ ها شکسته شده اند.

آزادی خلق ها از زیر سلطه امپریالیسم، آزادی زنان و مردان زحمتکش از زیر سلطه ی سرمایه، به‌طور مقاومت ناپذیری جلو می رود. ده ها و صدها میلیون زنا و مرد زحمتکش شهر و ده این امر را به پیش می برند. به همین دلیل است که امر آزادی کار، از زیر یوغ سرمایه در تمام جهان به پیروزی خواهد رسید.

(لنین ـ "روز بین المللی زنان" ، ٤ مارس ١٩٢١)

فصل پنجم
سوسیالیسم و رهائی زنان

۱- برابری زنان

زنان دراتحاد جماهیر شوروی در تمام زمینه های زندگی اقتصادی، دولتی، فرهنگی، اجتماعی و زندگی سیاسی، دارای حقوق مساوی با مردان شده اند.

احراز این حقوق به وسیله تفویض حقوق برابر مردان در امر کار کردن، دستمزد، استراحت و تفریح، بیمه های اجتماعی و آموزش و نیز به وسیله حمایت دولت از مناقع مادران و فرزندان و مادرانی که دارای خانوار بزرگ هستند و مادران مجرد و با برقراری مرخصی دوران حاملگی و زایمان با پرداخت حقوق کامل و تخصیص يك شعبه وسیع زایشگاه، شیرخوارگاه ها و کودکستان ها ممکن می‌گردد.

("ماده ۱۲۲ قانون اساسی اتحاد شوروی ــ ۱۹۳٦ ")

پنجمین خصوصیت برجسته پیش نویس قانون اساسی جدید، دمکراتیسم پی گیر و همه جانبه آن است. از نقطه نظر دمکراتیسم، قوانین اساسی بورژوازی را می توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول ـ به‌طور علنی تساوی حقوق فردی و آزادی های اجتماعی را انکار نموده و یا در واقع آن را لغو می نماید. گروه دوم ـ اصول دمکراتيك را به سادگی پذیرفته حتا به نفع ان تبلیغ می کند ولی از سوی دیگر قیود و محدودیت هائی در قانون پیش بینی می کند که آزادی ها و حقوق دمکراتيك را کاملاً فلج می سازند. آنها از برابری حقوق رأی برای کلیه اتباع سخن می گویند. ولی در همان زمان آن را به وسیله ی معیار های محل اقامت، آموزشی و حتی مالکیت ، محدود می سازند. آنها از برابری حقوق اتباع سخن می گویند ولی در عین حال با محدودیت های مختلف، این قوانین در مورد زنان صدق نمی کند.

آنچه که پیش نویس قانون اساسی جدید شوروی را از دیگر قوانین اساسی متمایز می سازد این است که عاری از این محدودیت ها و قیود است و در آن تقسیم اتباع به فعال و غیرفعال اصلا وجود ندارد. در مقابل قانون اساسی همه اتباع فعال هستند. بین حقوق زن و مرد، ساکن و غیر ساکن، صاحب مال و بدون مالکیت، تحصیل کرده و غیر تحصیل کرده، هیچ فرقی قائل نیست. در آن همه اتباع حقوق مساوی دارند و موقعیت هر فرد در اجتماع نه بر مبنای مالکیت و منشاء ملیت و نه جنسیت و نه شغل، بلکه بر اساس شایستگی شخصی و کار آنان معین می گردد.

(استالین ــ "درباره پیش نویس قانون اساسی شوروی" ، ۲۵ نوامبر ۱۹۳٦ ، منتخب آثار)

۲- وظائف جنبش زنان زحمتکش در جمهوری شوروی

میل دارم چند کلمه ای درباره وظائف عمومی جنبش زنان زحمتکش در شوروی صحبت کنم. وظایفی که هم به‌طور کلی با دوران گذار به سوسیالیسم ارتباط داشته، در عین حال شامل زمان حاضر نیز می شوند، به‌طور مبرمی در مقابل ما قرار دارند. رفقا، مسئله موقعیت زنان از همان ابتدا توسط حکومت شوروی عنوان شد. به عقیده من وظیفه هر دولت کارگری که در حال گذار به سوسیالیسم است دو جنبه دارد. جنبه اول این وظیفه نسبتاً ساده و آسان بوده، مربوط به قوانین کهنه می باشد که زنان را در موقعیت پائین تری نسبت به مردان قرار می دهد.

نمایندگان تمام جنبش های آزادیبخش اروپای غربی نه فقط در دهه‌های اخیر بلکه قرن ها ست که خواستار لغو این قوانین منسوخ و وضع قوانین برابر برای زنان و مردان بوده اند. اما هیچيك از دول اروپائی حتی پیشرفته ترین آن ها هم موفق به انجام آن نشده اند زیرا جائیکه سرمایه دارای موجود است، مالکیت خصوصی زمین، کارخانه ها و کار حفظ می شود، جائی که قدرت سرمایه حفظ می گردد، مردان نیز مزایای اجتماعی خود را حفظ می کنند. در

روسیه شوروی تنها با برقراری قدرت کارگران در این کشور از ۷ نوامبر ۱۹۱۷ بود که ما موفق به انجام آن گردیدیم. حکومت شوروی از همان ابتدا هدف خود را استقرار حکومت زحمتکشان بر علیه تمام استثمار کنندگان و از بین بردن امکانات مالکین و سرمایه داران برای بهره کشی زحمتکشان و نابودی سلطه ی سرمایه قرار داد. هدف حکومت اتحاد شوروی بوجود آوردن شرایطی بود که در آن بدون مالکیت خصوصی بر زمین، کارخانه و کار، زحمتکشان بتوانند زندگی جدید خود را بنا کنند، بدون آن مالکیت خصوصی که در سراسر جهان حتی در دمکراتیك ترین جمهوری ها که آزادی کامل سیاسی حکمفرما ست، زحمتکشان را در شرایط فقر و بردگی مزدوری و زنان را در شرایط استثمار مضاعف قرار داده است.

حکومت شوروی به عنوان حکومت زحمتکشان از همان ماه بوجود آمدنش در قوانین مربوط به زنان یك انقلاب کامل انجام داد. از قوانینی که مقام زن را به درجه دوم تنزل می داد اثری برجای نماند، از قوانینی صحبت می کنم که خصوصا از موقعیت ضعیف تر زنان سوءاستفاده کرده آنان را به مقام پست و حتی غالباً تحقیر شده ای تنزل می دهد. اشاره من به قوانین طلاق، قوانین مربوط به کودکانی که ثمره ازدواج رسمی نیستند، قوانین مربوط به یك زن در مورد شکایت از پدر فرزندش در رابطه با نفقه ی فرزند می باشد.

درست در این زمیته ها است که قوانین بورژوازی حتی در پیشرفته ترین ممالك از موقعیت ضعیف تر زنان سوءاستفاده کرده، آنها را عنصری فرعی و تحقیر شده به حساب می آورند و درست در این زمینه ها ست که حکومت شوروی هرگونه اثر قوانین غیرمنصفانه کهنه را که برای نمایندگان توده های زحمتکش غیرقابل تحمل بود از بین برد. و حالا ما با افتخار و بدون هیچگونه اغراق می توانیم بگوئیم که بهجز روسیه شوروی، هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که در آن زنان در موقعیت پائین تر قرار نگرفته باشند، بهخصوص در زندگی روزمره خانوادگی و نیز هیچ کشوری نیست که در آن تساوی کامل زن و مرد برقرار شده باشد. این یکی از اولین و مهم ترین وظائف ما بود.

اگر به احزابی که با بلشویك ها مخالف هستند، برخورد کنید، یا اگر روزنامه های منتشره در ناحیه کلچاك و یا دینیکین به دست شما بیافتد و یا اگر با مردمی با همان طرزفکر صحبت کنید، غالباً تهمت هائی بدین مضمون می شنوید که حکومت شوروی دمکراسی را نقض کرده است. به ما نمایندگان حکومت شوروی، کمونیست های بلشویك و وابستگان حکومت شوروی دائماً تهمت نقض دمکراسی زده می شود و مخالفین برای اثبات صدق گفتار خویش انحلال مجلس موسسان توسط حکومت شوروی را به پیش می کشند. جواب معمولی ما به این تهمت ها این است که ما احتیاجی به اینگونه دمکراسی و مجلس موسسان نداریم. دمکراسی و مجلسی که خود نتیجه رژیم مالکیت خصوصی است که در آن مردم برابر نبوده، سرمایه داران آقا و بقیه که برای آنها کار می کنند برده مزدور آنها هستند. حتی در پیشرفته ترین کشورها این نوع دمکراسی به عنوان پوششی برای پنهان نمودن بردگی بهکار برده شده است. ما سوسیالیست ها تا آن حد پشتیبان دمکراسی هستیم که وضع زحمتکشان و ستمدیگان را بهبود بخشد. در تمام جهان، سوسیالیسم مبارزه بر علیه کلیه انواع استثمار انسان از انسان را هدف خود قرار داده است. ما برای آن دمکراسی ارزش واقعی قائلیم که به استثمارشوندگان و آنهائی که در موقعیت پستی قرار گرفته اند، خدمت کند. تساوی واقعی آن است که مردم غیرز حمتکش از مزایائی که اکنون برخوردارند محروم گردند. کسی که کار نمی کند چیزی هم دریافت نخواهد داشت. در جواب این تهمت ها، ما سئوال زیررا مطرح می کنیم: دمکراسی چگونه در این یا آن دولت اجرا می شود؟ می بینیم با اینکه تساوی حقوق در تمام جمهوری های دمکراتیك اعلام شده است ولی در قوانینی که مربوط به زنان ، موقعیت زن در خانواده و درباره طلاق است، نابرابر وضع گردیده و زنان در تمام موارد تحقیر شده اند. این است نقض دمکراسی و صریحاً نقض دمکراسی برای ستمدیدگان جهان. حکومت شوروی دمکراسی را بیش از هر کشوری حتی پیشرفته ترین آنها عمل نموده است. با توجه به این حقیقت که قوانین حکومت شوروی کمترین نشانه ای از موقعیت پست زنان برجای نگذاشته است. تکرار میکنیم، هیچ دولتی و هیچ مجلس قانون گذاری حتی نیمی از آنچه را که حکومت شوروی در اولین ماههای تولد خود برای زنان انجام داده، عملی نساخته است.

البته قوانین کافی نیستند و ما در تحت هیچ شرایطی فقط به آنچه که در قوانین خود بیان می کنیم نمی توانیم قانع باشیم، اما کلیه آنچه را که برای برابری زنان و مردان از ما انتظار می رفت، انجام داده ایم و حق داریم به آنچه کرده ایم افتخار کنیم. اکنون موقعیت زنان در روسیه شوروی بهنظر پیشرفته ترین دولت ها ایده ال بهنظر می رسد، ولی ما به خود می گوییم این تازه اول کار است.

مادامیکه زنان درگیر کارهای خانه هستند، هنوز در موقعیت اجتماعی محدود شده ای قرار دارند. برای رهائی کامل زنان و برابری واقعی آنان با مردان ما باید اقتصاد اجتماعی و شرکت زنان در کار تولید عمومی را برقرار سازیم. در آنصورت است که مردان همان موقعیت اجتماعی مردان را به دست خواهند آورد. البته این بدان معنی نخواهد بود که زنان در توان تولیدی، حجم کار، زمان کار، شرایط کار و غیره دقیقاً مساوی مردان باشند، بلکه بدان معنی است که زنان در موقعیت اقتصادی پائین تری نسبت به مردان قرار نخواهند داشت. شما همه می دانید که حتی با

کاملترین تساوی، زنان به علت فشار کلیه کارهای خانگی باز هم در موقعیت پائین تر خاصی قرار دارند. اکثر کارهای خانگی که زنان انجام می دهند، غیر تولیدی بوده و در زمره طاقت فرساترین و خشن ترین کارها می باشند. این کارهای خرد به هیچوجه رشد زنان را تسهیل نمی‌کند.

ما با پافشاری بر روی آرمان های سوسیالیستی خود مصمم به مبارزه برای تحقق کامل سوسیالیسم هستیم و در این راه میدان کار وسیعی برای زنان گشوده می شود. اکنون ما به‌طور جدی راه را برای ساختمان سوسیالیسم هموار می کنیم و ساختمان جامعه سوسیالیستی تنها موقعی شروع خواهد شد که به تساوی زنان تحقق ببخشیم و دست به دست زنان که از کار خرد، بیهوده و غیرتولیدی آزاد شده اند، به کار جدید همت گماریم. این مسئله از آنجا که نمی تواند نتایج سریع و فوری بدهد، سال های سال مورد توجه ما خواهد بود.

ما دست به تأسیس مؤسسات نمونه، اطاق های نهارخوری و محل نگهداری نوزادان که زنان را از کار خانگی آزاد خواهد کرد، زده ایم و این اساساً زنان هستند که باید کار ساختمان کلیه این مؤسسات را در دست خود گیرند. باید متذکر شد که در حال حاضر در روسیه شوروی تعداد کمی این مؤسسات برای کمك به زنان برای رهائی از قید بردگی خانگی وجود دارد. تعداد این مؤسسات قابل توجه نیست. شرایط کنونی اتحادجماهیر شوروی (شرایط نظامی و غذایی که رفقا از آن به تفصیل با شما صحبت کرده اند) این کار ما را به عقب می اندازد.با وجود این باید متذکر شد که چنین مؤسساتی که زنان را از وضعیت بردگی خانگی آزاد می کنند از هر جا که کوچك ترین امکان باشد مانند چشمه خورشید می جوشد. ما می گوییم که آزادی کارگران باید به وسیله خود آنان تحقق پذیرد. به‌همان ترتیب آزادی زنان زحمتکش نیز باید به دست زنان زحمتکش انجام پذیرد. زنان زحمتکش باید اهمیت توسعه این نوع مؤسسات را دریابند. فعالیت آنها در این زمینه به تغییر کامل موقعیت اجتماعی قبلی آنها در جامعه سرمایه داری خواهد انجامید.

در جامعه قدیم سرمایه داری، برای ورود به سیاست آموزش لازم بود. به این دلیل شرکت زنان در سیاست حتی در پیشرفته ترین و آزادترین کشورهای سرمایه داری بسیار محدود بود. وظیفه ما این است که شرکت در سیاست را برای زنان زحمتکش قابل حصول کنیم. از لحظه ای که مالکیت خصوصی زمین و کارخانه ها ملغی گردید و قدرت مالکین و سرمایه داران سرنگون شد، وظایف سیاست، ساده و روشن شده کاملاً در دسترس کلیه توده های زحمتکش و کلیه زنان زحمتکش گذارده شد. در جامعه سرمایه داری زنان در چنان موقعیت پائینی قرار گرفته اند که شرکت آنان در سیاست به نسبت مردان ناچیز است. لازمه تغییر این وضع ایجاد حکومت زحمتکشان است که با استقرار آن، اساسی ترین وظایف سیاست، آن اموری را در برخواهد گرفت که به سرنوشت و آینده زحمتکشان مربوطند. در این امر شرکت کلیه زنان، نه تنها زنان کارگر حزبی و زنان کارگر آگاه به منافع طبقاتی خود، بلکه زنان غیرحزبی و زنان ناآگاه تر ضروری می باشد. از این نظر حکومت شوروی میدان فعالیت وسیعی را برای زنان کارگر می گشاید.

ما در مبارزه با نیروهای دشمن روسیه شوروی که بر ضد ما در حال حرکتند، دوران سختی را گذرانده ایم. در زمینه نظامی مبارزه برضد نیروهائی که علیه حکومت زحمتکشان جنگ برپا می کردند و در زمینه تهیه غذا مبارزه علیه سودجویان برایمان بسیار مشکل بوده است. این ها ناشی از این است که هنوز تعداد مردم و زحمتکشانی که از صمیم قلب قدم پیش گذاشته اند تا با نیروی کار خویش ما را یاری دهند، به اندازه ی کافی نیست. از این رو حکومت شوروی هیچ چیزی را به اندازه کمك توده وسیع زنان زحمتکش غیر حزبی پر اهمیت نمی داند. بگذار بدانند که در جامعه بورژوازی قدیم برای فعالیت های سیاسی تعلیم پیچیده ای لازم بود و سیاست در دسترس زنان قرار نداشت. ولی هدف اساسی فعالیت سیاسی در جمهوری شوروی مبارزه قاطع علیه مالکین و سرمایه دارن، مبارزه قاطع برای محو استثمار است. این امر برای زنان کارگر جمهوری شوروی زمینه ای برای فعالیت های سیاسی فراهم می نماید که شامل استفاده از توانائی سازماندهی زنان برای همکاری با مردان خواهد بود.

ما نه تنها در امور سازماندهی به درگیری میلیون ها نفر احتیاج داریم، بلکه به کارهای سازمانی در کوچکترین مقیاس که در آن زنان نیز قادر به ایفای نقش خود باشند نیازمندیم. در شرایط جنگ، زنان قادر به کمك به ارتش بوده، می توانند تهییج سیاسی در جبهه را به عهده بگیرند. زنان باید در این امر نقش فعالانه ایفا کنند تا ارتش سرخ ببیند که ازآنها مواظبت شده و برای آنها ارزش قائل شده اند. زنان می توانند در زمینه غذا نیز فعالیت کنند، در توزیع غذا، در اصلاح کار غذارسانی به توده ها و در ایجاد اطاق های نهار خوری، همانطور که ما در پتروگراد انجام داده ایم، فعالیت کنند.

در این زمینه هاست که فعالیت زنان زحمتکش اهمیت سازمانی واقعی پیدا می کند. با شرکت زنان در امر سازماندهی و نظارت بر واحد های اقتصادی بزرگ آزمایشی مرکز از دست چند فرد خارج گردید. بدون شرکت وسیع زنان زحمتکش این کار انجام پذیر نیست و زنان زحمتکش برای کارهای نظیر نظارت بر پخش غذا و تأمین ساده مواد غذائی کاملاً واجد صلاحیت هستند. این است کاری که زنان غیر حزبی زحمتکش می توانند آن را به سادگی انجام دهند. در عین حال این روش کار بیش از همه به ایجاد جامعه سوسیالیتی کمك خواهد نمود.

حکومت شوروی با لغو مالکیت خصوصی کارخانه و کار، سخت می کوشد که کلیه زحمتکشان را اعم از حزبی و غیر حزبی، زن و مرد، در کار ساختمان اقتصادی بسیج کند. این امر که حکومت شوروی آن را آغاز نموده است، تنها موقعی پیشرفت خواهد داشت که به جای صدها نفر زن، میلیون ها نفر زن در سراسر روسیه در آن شرکت جویند. ما ایمان داریم که تنها در این صورت است که کار ساختمان سوسیالیسم به طور استوار پیش خواهد رفت و زحمتکشان نشان خواهند داد که بدون وجود مالکین و سرمایه داران قادر به پیشبرد و اداره امور خود می باشند. تنها در آن هنگام است که ساختمان سوسیالیم آنقدر بر پایه محکم استوار خواهد شد که جمهوری شوروی دیگر هیچ علتی برای ترس از دشمنان خارجی و داخلی نخواهد داشت.

(لنین ـ "وظایف جنبش زنان زحمتکش در جمهوری شوروی" ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹)

۳ـ علیه کار طاقت فرسای خانه

... نظری به موقعیت واقعی زنان بیفکنید. هیچ حزب دمکرات در جهان، حتی پیشرفته ترین جمهوری های بورژوازی یك صدم آنچه را که ما در اولین سال بهقدرت رسیدن خود انجام داده ایم در این زمینه انجام نداده اند. به معنی دقیق کلمه ما حتی اثری از قوانین نفرت انگیز قدیمی که زن را نسبت به مرد در مرتبه پست تری قرار می داد، اثری از قوانین محدودیت طلاق، تشریفات نفرت انگیز پیش از طلاق، قوانین مربوط به کودکان نامشروع و تشخیص دقیق پدران آنها وغیره باقی نگذاردیم. برای بورژوازی و سرمایه داری خجالت آور است که تعداد بسیاری از این قوانین در تمام کشور های پیشرفته هنوز موجود هستند و ما کاملاً محقیم به آنچه که در این زمینه کرده ایم افتخار کنیم. اما هرچه کامل تر زمین را از تنه پوسیده این درختان قوانین کهنه و مؤسسات بورژوازی پاك كرديم، همانقدر برایمان روشن تر شد که زمین را تا به حال فقط برای ساختمان آماده نموده ایم، خود ساختمان هنوز بنا نگردیده است.

علیرغم تمام قوانین آزادی بخش، زن هنوز برده خانگی است زیرا تولید کوچك خانگی او را خرد، بی حاصل و حقیر می نماید، او را به کار آشپزخانه و پرستاری زنجیر کرده نیروی کارش را در انجام کارهای خرد، غیرتولیدی، اعصاب خردکن، شاق، بی حاصل و پرزحمت تلف می کند. **آزادی واقعی زنان** (کمونیسم واقعی) تنها موقعی به تحقق خواهد پیوست که مبارزه توده ای وسیعی (به رهبری پرولتاریا که به قدرت رسیده است) علیه این اقتصاد کوچك خانگی بهحرکت درآید، یابهتر بگوئیم تنها با تبدیل اقتصادکوچک دهقانی به اقتصاد عظیم سوسیالیستی این آزادی قابل وصول خواهد بود.

آیا در عمل به موضوع بالا که در تئوری، کلیه کمونیست ها در آن تردیدی ندارند توجه کافی داریم؟ البته نـــه... آیا نهال های جوان کمونیسم را که در این زمینـه هم اکنـون سبـز شده اند به اندازه کافـی مـواظبت می کنیم؟ دوباره باید تأکید کنیم خیـــر!! نهار خوری های عمومی، شیرخوارگاه ها، کودکستان ها، این ها نمونه این نهال ها هستند، وسائل روزمره ساده ای که چیزهای پرزرق و برق و پرطمطراق نبوده ولی در واقع می توانند به راستی رهائی زنان را تأمین کنند. وسائل روزمره ساده ای که می توانند موقعیت پست زنان نسبت به مردان را در تولید اجتماعی و زندگی اجتماعی تقلیل داده، از بین ببرند. اینها وسائل جدیدی نیستند، این ها (مانند کلیه نیازمندی های مادی برای سوسیالیسم) همه به وسیله سرمایه داری بزرگ بوجود آمده اند ولی در نظام سرمایه داری این وسائل اولاً کم بودند، ثانیاً و مهمتر از همه، آنها از جمله سازمان های انتفاعی با تمام خصوصیات زشت خود یعنی بورس بازی، سودجوئی، حقه بازی و کلاه برداری یا "بند بازی های نوع پرورانه بورژوازی" بودند که بهترین کارگران به حق از آنها دوری جسته و به آنها نفرت داشتند.

بدون شك در کشور ما به شماره این مؤسسات بسیار اضافه شده و ماهیت آنها نیز در حال تغییر است. در بین زنان کارگر و دهقان خیلی بیش از آنچه که ما اطلاع داریم ذوق و مهارت سازماندهی وجود دارد. آنها بدون حرافی و قیل و قال، بدون داد و بیداد در مورد نقشه ها و سازمان ها و غیره، توانایی دارند که به طور عملی تعداد زیادی کارگر را سازماندهی و بسیج نمایند. آنها دارای آنچنان مهارتی هستند که مغزهای باد کرده محیط روشنفکری ما یا کمونیست های "نیم بند" ما، همیشه در این مورد کمبود داشته اند. اما ما با دقت کافی از این نهال های نورس حفاظت نکرده ایم.

به بورژوازی نگاه کن! چقدر در تبلیغ آنچه که لازم دارد ماهر است! ببین چگونه آنچه را که سرمایه داران به عنوان مدل و"نمونه" می خواهند، در میلیون ها نسخه روزنامه هایشان با آب و تاب تحسین می شود به مایه افتخار ملی بدل می گردد! مطبوعات ما یا اصلاً به خود زحمت نمی دهند و یا کمتر زحمت می دهندکه وضع بهترین

نهارخوری ها یا خانه های پرستاری را تشریح کنند و یا با انتقادات و پیشنهادات خود بعضی از آنها را به مؤسسات پیشرو نمونه تبدیل نمایند. مطبوعات ما به قدر کافی برای این مؤسسات تبلیغ نمی کنند. آنها به تفصیل از صرفه جوئی در کار انسانی، آسایش مصرف کننده، صرفه جوئی در محصولات و از آزادی زنان از کار بردگی خانگی و نیز از اصلاحات بهداشتی که توسط کار کمونیستی نمونه برای کلیه زحمتکشان و تمام جامعه نتیجه می شود سخن نمی گویند.

(لنین ـ "ابتکار بزرگ" ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹)

٤ـ آزادی و برابری

دومین سالگرد حکومت شوروی فرصت مناسبی است که کارهای عمومی انجام شده در این طول زمانی را مرور کرده، اهمیت و هدف های انقلابی را که انجام داده ایم مورد بررسی قرار دهیم.

بورژوازی و حامیان آن به ما تهمت پایمال کردن آزادی را می زنند ولی ما تأکید می کنیم که این انقلاب شوروی تحرك بی سابقه ای در جهت بسط و توسعه همه جانبه و عمیق دمکراسی، یعنی دمکراسی برای توده های زحمتکش که تحت ستم سرمایه داری بوده اند، ایجاد کرد. نتیجتاً دمکراسی اکثریت وسیع مردم یا به عبارت دیگر دمکراسی سوسیالیستی (برای زحمتکشان) که با دمکراسی بورژوازی (برای استثمارکنندگان، سرمایه داران و ثروتمندان) متفاوت بود، مستقر گردید.

حق با کیست؟ بررسی عمیق این موضوع و درك صحیح آن بدین معنی است که باید تجربیات دوساله اخیر را مطالعه کرد و آمادگی بهتری برای ادامه این تجربیات کسب نمود.

بررسی موقعیت زنان تصویر روشنی از فرق بین دمکراسی سوسیالیستی و دمکراسی بورژوازی بهما می دهید. عایرغم اینکه ۱۲۵ سال از انقلاب (بورژوا دمکراتیك) کبیر فرانسه می گذرد هنوز در هیچ جمهوری بورژوازی (یعنی جائیکه مالکیت خصوصی زمین، کارخانه، کار و سهام و غیره وجود دارد) حتی در دمکراتیك ترین آنها، در هیچ نقطه جهان حتی در پیشرفته ترین کشورها، زنان برابری کامل به دست نیاورده اند.

دمکراسی بورژوازی در حرف قول تساوی و آزادی می دهد ولی در حقیقت هیچیك از جمهوری های بورژوازی حتی پیشرفته ترین آنها نیز، به نصف نژاد بشری که زن هستند، نه برابری قانونی کامل با مردان و نه آزادی از ستم و قیمومیت مردان را داده است.

دمکراسی بورژوازی، دمکراسی عبارات رنگ و روغن زده، حرف های پرابهت توخالی و شعارهای فریبنده آزادی و برابری است. این دمکراسی در حقیقت استتاری است برعدم آزادی و تحقیر زحمتکشان و استثمار شوندگان.

دمکراسی سوسیالیستی یا دمکراسی شوراها حرف های رنگ و روغن زده شده و دروغ را نابود می کند. این نوع دمکراسی بیرحمانه علیه ریاکاری "دمکرات ها" مالکین، سرمایه داران، دهقانان مرفه که از فروش نان اضافه خود به کارگران گرسنه (با سود گزاف)ثروتمند می شوند، اعلام جنگ می نماید.

مرگ بر این کلاهبرداری ننگین! بین استثمارکنندگان و استثمارشوندگان هرگز هیچ "تساوی" موجود نیست و نخواهد بود. مادامیکه زنان از قید مزایائی که قانون برای مردان تأمین می کند آزاد نشده اند، مادامیکه کارگران از زیر سلطه سرمایه آزاد نشده اند، آزادی واقعی وجود نداشته و نمی تواند داشته باشد. بگذار دروغ گویان و ریاکاران کم عقل و کور بورژوازی و حامیان آنها بکوشند تا مردم را با سخنان کلی خود درباره آزادی و دمکراسی سردرگم کنند. ما هم به سهم خود به توده های کارگر و دهقانان چنین می گوییم: نقاب های این دروغگویان را از چهره هایشان پاره کنید و چشمان آن نابینایان دیگر را باز نمائید. از این ها بپرسید: تساوی کدام جنسیت با کدام جنسیت؟ تساوی کدام ملت با کدام ملت؟ تساوی کدام طبقه با کدام طبقه؟ رهائی از چه سلطه ای؟ رهائی از کدام طبقه؟ رهائی برای کدام طبقه؟

آنان که از سیاست، دمکراسی، آزادی، برابری و سوسیالیسم صحبت می‌کنند ولی در عین حال این سئوالات را پیش نمی کشند، پرده از روی آنها بر نداشته و آنها را در اختفا نگهمیدارند، از سرسخت ترین دشمنان کارگران و دهقانان بوده، گرگانی هستند که به لباس میش درآمده، خدمتگزار مالکین ، تزار و سرمایه داران می باشند.

قدرت شوروی در یکی از عقب مانده ترین کشورهای اروپائی، در مدت دوسال حیات خود برای آزادی و تساوی زنان نسبت به جنس "برتر" بیشتر از صدو سي سال تلاش جمهوری های پیشرفته، آگاه و "آزاد" جهان کار انجام داد.

آگاهی، فرهنگ، تمدن، آزادی ـ این کلمات زیبا در تمام جمهوری های بورژوازی سرمایه داری جهان با قوانین بسیار کثیف، زشت و بیرحمانه ناقص آمیخته می شوند، قوانینی که مربوط به ازدواج، طلاق و کودکان "نامشوع" می شود، قوانینی که به مردان امتیاز می دهد و بالاخره قوانینی که به مقام اجتماعی زنان توهین کرده آنها را تحقیر می کند. طبق چنین قوانینی است که زنان به موجوداتی پست و حقیر تبدیل می گردند.

سلطه سرمایه، حکمفرمائی " قانون مقدس مالکیت خصوصی" ، استبداد، حماقت و بی فرهنگی، طمع خرده مالکین ـ این ها عواملی هستند که مانع نقض قوانین فاسد و زشت در دمکراتیك ترین جمهوري های بورژوازی گردیده اند.

جمهوری شوروی، جمهوری کارگران و دهقانان، بدون تأمل این قوانین را از بین برده حتی یك سنگ را نیز از ساختمان کلاهبرداری و ریاکاری بورژوازی برجای خود باقی نگذاشت.

مرگ بر این کلاهبرداری! مرگ بر دروغگویانی که از آزادی و تساوی برای همه صحبت می کنند در حالیکه زنان هنوز تحت ستم قرار دارند، در حالیکه ستمگر هنوز به زندگی خویش ادامه می دهد، درحالیکه مالکیت خصوصی سرمایه و سهام وجود دارد و در حالیکه مردم مرفه توسط ثروت اضافی خویش گرسنگان را در بند نگهمیدارند. آزادی برای همه خیر. تساوی برای همه خیر. بلکه مبارزه علیه استثمارگران و ستمگران، محو کلیه امکانات ستم و استثمار ـ این است شعار ما!

آزادی و تساوی برای جنس ستمدیده! آزادی و تساوی برای کارگران و دهقانان زحمتکش! مبارزه علیه ستمگران، مبارزه علیه سرمایه داران و مبارزه علیه کولاك های سودجو!

این است شعار مبارزاتی ما، این است حقیقت پرولتاریائی ما، حقیقا مبارزه علیه سرمایه، حقیقتی که ما محکم بر چهره جهان سرمایه با عبارت پرزرق و برق و ریاکارانه اش در باره آزادی و تساوی عمومی و آزادی و تساوی برای همه کوبیدیم.

درست به خاطر پاره کردن نقاب این روباه صفتان است که ما با انرژی و توان انقلابی خود آزادی وتساوی را برای ستمدیدگان و زحمتکشان و بر ضد ستمگران، سرمایه داران و کولاك ها برقرار می کنیم. بهخاطر همین است که حکومت شوروی اینچنین در قلب های کارگران سراسر جهان جای گرفته است.

درست به همین خاطر است که در دومین سالگرد حکومت شوروی ما از حمایت توده ها ی کارگر و توده های ستمدیده و استثمار شده کلیه کشور های جهان برخوردار گشته ایم.

درست به همین خاطر است که در دومین سالگرد قدرت شوروی، علیرغم سرما و گرسنگی علیرغم مشقات بسیار که نتیجه یورش امپریالیست ها به جمهوری روسیه شوروی بوده است، ما به حقانیت راه خود و به پیروزی اجتناب ناپذیر قدرت شوراها در سراسر جهان اعتقاد داریم.

(لنین ـ "حکومت شوروی و موقعیت زنان" ـ ٦ نوامبر ۱۹۱۹)

٥- زنان کارگر بیشتری انتخاب کنید!

انتخابات شورای مسکو نشان می دهدکه حزب کمونیست در میان طبقه کارگرقدرتش رو به افزایش است. در این انتخابات شرکت هرچه بیشتر زنان به طور اساسی باید مورد توجه قرار گیرد. دولت شوروی اولین و تنها دولت در جهان بودکه کلیه قوانین ننگین و کهنه ی بورژوازی را که به زنان موقعیت پست تری نسبت به مردان مـی داد و برای مـردان امتیازاتـی مثلاً در زمینه قـوانین ازدواج و سـرپرستی فرزندان قائـل می شد، را کاملاً لغو کرد. حکومت شوروی اولین و تنها حکومت خلقی در جهان بود که کلیه امتیازات مربوط به مالکیت را مرد طبق قوانین خانواده در جمهوری های بورژوازی، حتی در دمکراتیك ترین آن ها در اختیار داشت لغو نمود.

جائیکه مالکین، سـرمایه داران و تجـار وجود دارند، تساوی بین زن و مرد، حتی در مقابل قانون نیز، نمی تواند وجود داشته باشد. آنجائیکه خبری از مالك، سرمایه دار و تاجر نباشد، جائیکه حکومت زحمتکشان زندگی نوینی بدون وجود استثمارگران بنا میکند، آنجا در مقابل قانون بین زن و مرد تساوی برقرار می باشد. اما این کافی نیست. بین تساوی قانونی و تساوی اجتماعی فرسنگ ها فاصله است.

ما خواستاز این هستیم که زنان زحمتکش نه تنها قانونا، بلکه درزندگی اجتماعی نیز با مردان مساوی باشند. برای این منظور شرکت هرچه‌بیشترزنان در اداره سازمان های عمومی و سازمان های ادارات دولتی امری اساسی است. با شرکت در کار اداری، زنان به سرعت آموزش یافته و فاصله و نابرابری ها را پر خواهند کرد.
بنابر این برای نمایندگی شوراها زنان کارگر بیشتری، هم کمونیست و هم غیر حزبی انتخاب کنید. اگر يك كارگر زن، کارگر درستکاری که توانائی اداره عاقلانه و اگاهانه کار را دارد، تفاوت نمی کند که او عضو حزب باشد یا نه، او را به شورای مسکو انتخاب کنید.
بگذار زنان بیشتری روانه شورای مسکو شوند! بگذار پرولتاریای مسکو نشان دهد که برای مبارزه تا پیروزی، مبارزه علیه نابرابری قدیم، علیه تحقیر زنان توسط بورژوازی، حاضراست هر کاری انجام دهد و در حال حاضر هم انجام می دهد. پرولتاریا نمی تواند بدون آزادی کامل زنان، به آزادی کامل دست یابد.
(لنین ـ "به زنان کارگر" ۲۱ فوریه ۱۹۲۰)

٦- برابری واقعی نه صوری

سرمایه داری تساوی ظاهری را با نابرابری اقتصادی و درنتیجه نابرابری اجتماعی ترکیب میکند. این یکی ا ز اساسی ترین خصوصیات سرمایه داری است. خصوصیتی که از طرف حامیان بورژوازی یعنی لیبرال ها به دروغ پرده پوشی می شود و خرده بورژوازی دمکراتيك نیز آن را درك نمی کند. ضمنابه خاطر این خصوصیات ویژه سرمایه داری، لازم است که در حین مبارزه پیگیر برای کسب تساوی اقتصادی، نابرابری در رژیم سرمایه داری را به طور آشکار باز شناخت و حتادر بعضی موارد هشیاری کامل به این نابرابری را به عنوان پایه ای در تشکیلات دولتی پرولتاریا (قانون اساسی شوروی) در نظر گرفت.
اما سرمایه داری حتی از نظر تساوی رسمی (تساوی در مقابل قانون، تساوی بین مردم مرفه وگرسنه،مالکین و مردم غیر مالك) هم نمی تواند قاطع باشد. موقعیت پست تر زن نسبت به مرد، یکی از بارزترین تبلورات این ناپیگیری به روی اصول است. هیچيك ازدولت های بورژوازی، حتی مترقی ترین آنها یعنی جمهوری های دمکراتيك نیز تساوی کامل حقوق را به اجرا در نیاورده اند.
اما جمهوری روسیه شوروی به فوریت هرگونه نابرابری قانونی زنان را بدون استثناء از بین برده و مساوات کامل را در قوانین خویش برای آنها تامین نموده است.
می گویند سطح فرهنگی جامعه به بهترین وجهی در موقعیت قانونی زنان نمایان می گردد. در این گفته نقطه ی حقیقت عمیقی نهفته است. از این دیدگاه فقط دیکتاتوری پرولتاریا، فقط دولت سوسیالیستی قادر به ارتقاء سطح فرهنگ بوده و می باشد.
بدین ترتیب ایجاد و (تحکیم) اولین جمهوری شوروی و همراه و در رابطه با آن بین الملل کمونیست، مسلماً نیروی محرکه جدید، بی نظیر و نیرومندی به جنبش زنان زحمتکش می دهد.
زیرا وقتی ازآنانی حرف می زنیم که زیرریم سرمایه‌داری، مستقیم‌یاغیرمستقیم، کلی یا قسمی تحت ستم بوده اند، تنها و تنها دولت شوروی است که دمکراسی را برای آنها تأمین می کند. صحت این امر با توجه به موقعیت اجتماعی طبقه کارگر، دهقانان و زنان روشن می گردد. ولی رژیم شوروی نماینده آخرین مبارزه تعیین کننده برای محو طبقات و برای کسب تساوی اقتصادی اجتماعی است. برای ما دمکراسی، حتی دمکراسی برای ستمدیدگان دنیای سرمایه داری منجمله جنس ستمدیده کافی نیست.
هدف جنبش زنان کارگر مبارزه برای کسب تساوی اقتصادی و اجتماعی است و نه فقط تساوی ظاهری زنان. وظیفه اصلی این جنبش عبارت است از آزاد کردن زنا ن از "بردگی خانگی" و محیط آزاردهنده، تحمیق کننده و محدود آشپزخانه و پرستاری و سوق دادن آنان به کارهای تولیدی اجتماعی. لازمه این مبارزه طولانی تغییر ریشه ای تکنيك و آداب و رسوم اجتماعی است که تنها با پیروزی کامل کمونیسم به پایان خواهد رسید.

(لنین ـ "به مناسبت روز بین المللی زنان" ٤ مارس ۱۹۲۰)

۷ـ آموزش سیاسی زنـان

اکنون از کنگره زنان کارگر و دهقان سراسر روسیه که توسط کمیته مرکزی حزب در مسکو برگزار شده پنج سال می گذرد. در کنگره بیش از هزاران نماینده به نمایندگی از طرف یك میلیون زن کارگر حضور یافتند. این کنگره تبلور بارزی از کار حزب ما در میان زنان زحمتکش بود. خدمت پر ارزشی که توسط این کنگره انجام شد پایه گذاری سازمان آموزش سیاسی زنان طبقه کارگر و دهقان ما بود.

بعضی ها ممکن است بر این مبنا که حزب همواره به آموزش سیاسی بین توده ها منجمله زنان توجه کرده مسأله را خیلی عادی تلقی کنند. ممکن است تصور شود چون اتحاد کادرهای کارگر و دهقان در دستور کار است، پس آموزش زنان اهمیتی ندارد. این نظریات اساساً نادرست هستند.

امروز که قدرت سیاسی در دست کارگران و دهقانان می باشد آموزش سیاسی زنان زحمتکش اهمیت عمده ای کسب می نماید. بگذارید توضیح دهم چرا.

جمعیت کشور ما حدود ۱٤۰میلیون نفر است که نیمی از آنرا زنان تشکیل می دهند. این زنان عمدتاً از طبقه کارگر و دهقان هستندکه عقب مانده، ستمدیده و دارای آگاهی سیاسی نازلی هستند.

حال که کشور ما به طورجدی ساختمان زندگی نوین شوروی را آغاز کرده است، واضح است که زنان کشورکه نیمی از جمعیت را تشکیل می دهنداگر در آینده عقب مانده، تحت ستم و از نظر سیاسی ناآگاه باقی بمانند، مانعی در راه هرپیشرفتی خواهند بود.

کارگر زن دوشادوش کارگر مرد وظیفه مشترك ساختمان صنعت را به جلو می برد. اگر او آگاهی سیاسی داشته و آموزش سیاسی دیده باشد می تواند به پیشبرد آرمان مشترکمان کمك نماید. اما اگر عقب مانده و تحت ستم باشد به طور یقین (البته نه به علت ضعف اراده بلکه به خاطر عقب افتادگیش) می تواند انجام آرمان مشترك را به نابودی بکشاند.

زن دهقان نیز دوشادوش مرد دهقان آرمان مشترك توسعه کشاورزی ما را به پیش رانده در پیروزی ها و شکوفائی های این آرمان سهیم است. اگر او خود را از ناآگاهی و عقب ماندگی برهاند نقش عظیمی در پیش برد این آرمان ایفـا خواهـد کرد و عکس آن نیز صـادق است. اگر او در آینده نیز در ناآگاهی باقی بماند، می تواند سدی در راه پیشرفت آرمان مقدس مقدس ما باشد.

زنان طبقه کارگر و دهقان مانند مردان این طبقه، اتباع آزاد این سرزمین هستند. آنها نمایندگان شوراها و تعاونی ها را انتخاب می کنند و به همان ترتیب می توانند به نمایندگی برای این سازمان ها انتخاب شوند. زنان طبقه کارگر و دهقان اگر آموزش سیاسی داشته باشند، می توانند شوراها و تعاونی های ما را اصلاح نموده آن ها را تقویت کرده و تکامل بخشند. چنانچه آنها عقب مانده و ناآگاه باقی بمانند برعکس می توانند این سازمان ها را ضعیف و بی اثر کنند.

بالاخره زنان طبقه کارگر و دهقان مادرانی هستند که جوانان ما ــ آینده کشور ما را پرورش می دهند. آنها می توانند روحیه یك کودك را فلج کنند و یا بر عکس جوانی با روحیه سالم که قادر به جلو راندن کشور ما باشد تحویل دهند. تمام این مطالب به این بستگی دارد که آیا زن یا مادر به نظام شورا ها وفادار است یا از کشیش، کولاك یا بورژوا دنباله روی می کند.

بدین دلیل آموزش سیاسی زنان طبقه کارگر و دهقان وظیفه ای است که اهمیت اساسی کسب می کند. امروز که کارگران و دهقانان دست اندر کار ساختمان زندگی جدیدی هستند این امر یکی از مهمترین وظائف برای پیروزی قطعی پرولتاریا است.

به این دلیل است که اولین کنگره زنان طبقه کارگر و دهقان که وظیفه آموزش سیاسی زنان کارگر را پایه ریزی کرد. دارای اهمیت فوق العاده می گردد.

پنج سال پیش در آن کنگره وظیفه آن موقع حزب جلب صدها هزار نفر از زنان کارگر به سوی وظیفه مشترك ساختمان زندگی نوین شوروی بود. در پیشاپیش این وظیفه کارگران زن از مناطق صنعتی قرار داشتند زیرا آن ها پرشورترین و گاه ترین عناصر زنان کارگر بودند. باید گفت که گرچه هنوز خیلی کارها باید دنبال شود ولی در پنج سال گذشته کارهای بسیاری در این جهت انجام شده است.

امروز وظیفه کنونی حزب جلب میلیون ها دهقان به سوی وظیفه مشترك سازماندهی زندگی شوروی است. ثمره پنج سال کار، ظهور عناصر رهبری کننده از میان دهقانان است.

امیدواریم که جبهه زنان دهقان پیشرو و رهبر، با پیوستن زنان دهقان آگاه و تازه نفس وسیع تر گردد. امیدواریم که حزب این مسأله را نیز حل کند.

(استالین ـــ "به مناسبت پنجمین سال اولین کنگره زنان کارگر و دهقان" ، ۱۰ نوامبر۳ ۱۹۲)

... از منافع جوانان، زنان و کودکان دفاع کنید. به جوانانی که از حق تحصیل محروم هستند، یاری رسانید. به جوانان و زنان در راه متشکل شدن به خاطر شرکت متساوی الحقوق در کلیه ی فعالیت هائی که برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی و برای ترقی اجتماعی مفید باشد، کمك کنید. آزادی زناشوئی و تساوی بین زن و مرد را تأمین نمائید و به جوانان و کودکان آموزش سودمند دهید...

(مائوتسه دون ـ "درباره دولت ائتلافی" ۲٤ آوریل ۱۹٤٥)

... به خاطر بنا نهادن یک جامعه کبیر سوسیالیستی بسیج توده های وسیع زنان برای شرکت در فعالیت تولیدی دارای اهمیت بزرگی است. مردان و زنان باید در کار تولیدی در مقابل کار مساوی دستمزدی مساوی دریافت کنند. تساوی حقوق واقعی بین مرد و زن تنها در پروسه ی تحول سوسیالیستی تمام جامعه می تواند تحقق یابد.

(مائوتسه دون ـ مقدمه بر " زنان درجبهه کار گام نهادند "، ۱۹٥٥)

فصل ششم
زنان در ساختمان سوسیالیسم

۱ـ سازندگان سوسیالیسم

ما باید توسعه فعالیت زنان دهقان مزارع اشتراکی را در کارهای اجتماعی و سازندگی به عنوان حقیقی شادی بخش و نشانه ای از پیشرفت فرهنگ در نواحی روستائی به شمار آوریم. ما مثلاً می دانیم که حدود ٦٠٠٠ زن دهقان، سرپرست مزارع اشتراکی هستند. بیش از ٦٠.٠٠٠ عضو هیأت مدیریت مزارع اشتراکی، ٢٨.٠٠٠ رهبر گروه، ١٠٠.٠٠٠ سازنده شعبه ها، ٩.٠٠٠ مدیر مزارع لبنیاتی و ٧.٠٠٠ نفر راننده تراکتور هستند. احتیاجی به تذکر نیست که این اعداد هنوز کامل نیستند ولی همین ارقام کافی است که پیشرفت عظیم فرهنگی را در مناطق روستائی نشان دهد.

رفقا، این حقیقت اهمیت بزرگی دارد. به خاطر اینکه زنان نیمی از جمعیت کشور ما را تشکیل می دهند. آنها ارتش عظیمی از زحمتکشان را تشکیل می دهند و آنها فراخوانده شده اند تا فرزندان ما را، نسل آینده را و باید گفت آینده ما را پرورش دهند. بدین دلیل است که ما نباید، اجازه دهیم که ارتش عظیم مردم زحمتکش در تاریکی و ناآگاهی قرار داشته باشند و بدین دلیل است که ما باید رشد فعالیت اجتماعی زنان زحمتکش و ارتقاء آنها به سمت های رهبری را از صمیم قلب به عنوان نشانه بدون تردید رشد فرهنگی خود، خوش آمد بگوئیم.

(استالین ـ "گزارش مشروح به کنگره هفدهم حزب" ٢٦ ژانویه ١٩٣٤، جلد دوم منتخب آثار، فصل سوم)

۲ـ مردم و تکنیك

اما تکنیك جدید، شما را تا راه دور یاری نخواهد کرد. شما ممکن است بهترین تکنیك ، بهترین کارگاه ها، بهترین کارخانه ها را داشته باشید ، اما اگر شما خلقی را که بتواند به این تکنیك لجام بزند، نداشته باشید، آنگاه این تکنیك شما یك پوسته توخالی بیشتر نخواهد بود. برای اینکه تکنیك جدید نتیجه بخش باشد به نیروی انسانی احتیاج است. به کادرهائی از مردان و زنان کارگر احتیاج است که بتوانند به تکنیك مسلط شده آنها را تکمیل کنند.

ایجاد و رشد جنبش استاخانف بدین معنی است که هم اکنون این چنین کادرهائی در میان زنان و مردان میهن ما پیدا شده اند. حدود دو سال قبل حزب اعلام کرد که در ساختمان کارگاه ها و کارخانه ها و عرضه ماشین های جدید به مؤسسات کشور،فقط نیمی از کار انجام شده است. سپس حزب اعلام کرد که اشتیاق برای ساختن کارخانه های جدید باید با شور و شوق برای اداره و تسلط بر این کارخانه ها همراه گردد. فقط بدین طریق است که می توان کار را کامل نمود. روشن است که در خلال این دو سال امر تسلط بر این تکنیك جدید و رشد کادرهای جدید دنبال می شد. اکنون روشن شده است ما چنین کادرهائی را در اختیار داریم. روشن است که بدون این کادرها، بدون این مردم جدید، ما هرگز جنبش استاخانف را نمی‌داشتیم. دراین‌صورت مردم جدید، زنان و مردان زحمتکش که به این تکنیك جدید تسلط یافته اند، نیروئی را تشکیل می دهند که جنبش استاخانف را شکل داده و به جلو می راند. این است شرایطی که جنبش استاخانف را ایجاد کرده و به آن تکامل بخشیده است.

(استالین ـ "سخنرانی در نخستین مشاوره استاخانویهای سراسر اتحاد شوروی" ١٧ نوامبر ١٩٣٥)

۳ـ زنان در مزارع اشتراکی

و اکنون چند کلمه ای در باره زنان دهقان مزارع اشتراکی. رفقا، مسأله زنان در مزارع اشتراکی موضوع بزرگی است. میدانم بسیاری از شما به زنان کم بها داده حتی به آنها می خندید. رفقا، این یك اشتباه بزرگ است. نکته

فقط این نیست که زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، قبل از همه این نکته است که جنبش زراعت اشتراکی تعدادی زنان توانا و قابل تحسین را به سمت رهبری جلو رانده است. به این کنگره و به نمایندگان نگاه کنید. آنگاه ملتفت خواهید شد که زنان دیرزمانی است که از صفوف عقب ماندگان به صفوف مقدم، ترقی کرده اند. زنان در مزارعه اشتراکی نیروی عظیمی هستند. عقب نگهداشتن این نیرو جرم است. وظیفه ماست که در مزارع اشتراکی زنان را به جلو فراخوانده، از این نیروی عظیم کمك بگیریم.

البته چندی پیش دولت شوروی و زنان دهقان مزارع اشتراکی سوءتفاهمی داشتند و آن بر سر گاوها بود ولی اکنون موضوع گاوها حل شده و سوءتفاهم برطرف شده است. ما به وضعیتی رسیده ایم که اکثر خانوارهای مزارع اشتراکی هرکدام یك گاو دارند. در یکی دو سال آینده هیچ کشتگر مزارعه اشتراکی نیست که گاو متعلق به خودش را نداشته باشد. ما بلشویك ها در پی آن خواهیم بود که هر دهقان مزارع اشتراکی یك گاو داشته باشد.

راجع به زنان دهقان مزارع اشتراکی: آن ها باید قدرت و اهمیت مزارع اشتراکی زنان را به خاطر داشته باشند. آنها باید به خاطر داشته باشند که فقط در مزارع اشتراکی است که فرصت تساوی با مردان را پیدا خواهند کرد. شرکت در مزارع اشتراکی به مفهوم استفاده از حقوق مساوی با مردان و عدم شرکت در آن به مفهوم استفاده از حقوق مساوی با مردان و عدم شرکت در آن به مفهوم نابرابری می باشد. بگذار رفقای زن مزارع اشتراکی این را به خاطر داشته باشند و بگذار سیستم زراعت اشتراکی را مثل عدسی چشم خود نگهداری نمایند.

(استالین ـ "سخنرانی در اولین کنگره کلخوزیان پیشقدم سراسر اتحاد شوروی" ۱۹ فوریه ۱۹۳۳)

٤ـ زنان در جنگ میهنی

زنان شوروی خدمات بی نظیری در راه دفاع از سرزمین مادری خود انجام داده اند. آنها برای منافع جبهه با از خود گذشتگی کار کردند و با شهامت کلیه سختی های زمان جنگ را به جان خریدند. آنها مایه روحیه ی مبارزه جوی سربازان ارتش سرخ آزادیبخش سرزمین مادری بودند.

جنگ میهنی نشان داد که مردم شوروی اعجاز می کنند و قادرند که ازمشکل ترین آزمایشات پیروز بیرون آیند. کارگران و کشتگران اشتراکی، روشنفکران شوروی و تمام مردم شوروی تصمیم قطعی دارند که شکست دشمن را تسریع کنند، اقتصاد ویران شده توسط فاشیست ها را از نو احیا کرده، کشورمان را باز هم قوی تر و ثروتمند تر سازند.

(استالین ـ "فرمانده کبیر شوروی مارشال استالین ـ فرمان شماره ۷۰" ، اول ماه مه ۱۹٤٤)

٥ـ نقش زنان در تولید

پس از کئوپراتیوه کردن کشاورزی، بسیاری از کئوپراتیوها دچار کمبود نیروی کار شده اند. از این رو لازم آمد توده بزرگی از زنان را که در گذشته در کار زراعت شرکت نمی کردند، برای شرکت در جبهه کار بسیج نمود... زنان چینی ذخیره عظیم نیروی کارهستند. این نیرو ذخیره را باید در مبارزه برای ایجاد یك کشور کبیر سوسیالیستی وارد عرصه کرد.

(مائو تسه دون ـ مقدمه بر "رفع مشکل نیروی کار به وسیله بسیج زنان برای شرکت در کار تولیدی، ۱۹٥٥)

... برای هر زنی که بتواند کار کند، باید وسیله ای فراهم ساخت تا مقام خود را در جبهه کار طبق اصل دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی اشغال کند، این امر باید هرچه زودتر تحقق یابد.

(مائو تسه دون ـ مقدمه بر مقاله "درباره گسترش میدان کارزار زنان در جنبش کئوپراتیوه کردن کشاورزی" ۱۹٥٥)

٦ـ در هم شکستن اقتدار قبیله ای معبد نیاکان و رئیس قبیله، در هم شکستن اقتدار مذهبی خداوند و پاسدار شهر و خداوند محلی، در هم شکستن اقتدار شوهران

در چین مردان معمولاً در زیرسه سیستم اقتدار قرار گرفته اند:
۱) سیستم دولتی (قدرت سیاسی) : ارگان های قدرت در مقیاس کشور، استان، شهرستان و دهستان.
۲) سیتم قبیله ای (قدرت قبیله ای) : معبد نیاکان قبیله، معبد نیاکان دودمان، روسای خانواده
۳) سیستم قدرت های مافوق طبیعت (قدرت مذهبی) که در هیرارشی زیرزمینی: از مالك الرقاب دوزخ گرفته تا خداوند پاسدار شهر و خداوند محلی و هیرارشی آسمانی: از مالك الرقاب آسمان گرفته تا خداوند ارواح گوناگون تشکیل شده است، این نیروها در مجموع تمام سیستم قدرت ماوراء طبیعت را تشکیل می دهند. اما زنان علاوه بر این ها در زیر اقتدار مردها (قدرت شوهران) هم قرار دارند. این چهار شکل قدرت سیاسی، قبیله ای، مذهبی و شوهری مبین مجموعه ایدئولوژی و سیستم فئودالی ـ پدرشاهی است و چون چهار ریسمان کلفتی است که خلق چین و به ویژه دهقانان را در بند کرده است. در پیش نشان دادیم که چگونه دهقانان قدرت مالکان ارضی را در روستا درهم شکستند، قدرت مالکان ارضی ستون فقرات تمام سیستم های قدرتی است. با خردن شدن قدرت مالکان ارضی، قدرت های قبیله ای، مذهبی و شوهری همگی متزلزل می شوند. در جائی که اتحادیه ی دهقانی نیرومند است، رئس قبیله و صندوق دار معبدنیاکان، دیگر جرأت ندارند با افراد ضعیف قبیله بد رفتاری کنند و پول های معبد را به جیب بزنند. زیانکارترین آنها مانند مستبدین محلی متنفذین شریر سرنگون شده اند. آنها دیگر جرأت نمی کنند به تنبیه های بدنی غیر انسانی و همچنین به مجازات های اعدام که سابقاً معمول بودند مانند شلاق زدن، زنده در آب غرق کردن، زنده به گور کردن دست زنند...

در نقاطی که قدرت دهقانی مسلط است، فقط دهقانان سالخورده و پیرزنان به اعتقادات خود باقی مانده اند و دهقانان جوان و سالمند از اعتقادات مذهبی خود دست برداشته اند. از آنجا که اتحادیه ی دهقانی در دست آنها است، این اتحادیه ها در همه جا فعالیت می کنند تا قدرت مذهبی وخرافات را درهم شکنند. اما در مورد اقتدار شوهر ــ این قدرت در بین دهقانان فقیر همیشه ضعیف تر بوده است، زیرا که وضع اقتصادی ایجاب می کند که زنان آنها بیشتر از زنان طبقات مرفه در کار شرکت جویند. از این روی زنان در امور خانوادگی بیشتر حق اظهار نظر و حق اتخاذ تصمیم دارند. طی سال های اخیر به علت ورشکستگی روزافزون اقتصاد روستائی پایه اصلی تسلط مرد بر زن ویران شده است. با پیدایش جنبش دهقانی، زنان اکنون در بسیاری نقاط به ایجاد سازمان های روستائی دست زده اند. اکنون زمانی فرارسیده است که آنها می توانندسر بلند کنند، و اقتدار شوهر روز به روز متزلزل تر می شود.

بهطور خلاصه، مجموعه ی ایدیولوژی و سیتم فئودالی ــ پدرشاهی در برابر بسط اقتدار دهقانان دستخوش تزلزل می گردد. معذالك فعلاً مساعی دهقانان به طور عمده مصروف انهدام سیاسی قدرت مالکان ارضی است. در جائی که این قدرت کاملاً منهدم شده است، دهقانان علیه سیستم قبیله ای، علیه سیستم مذهبی، علیه اسارت زن توسط مرد در خانواده شروع به حمله کرده اند. معهذا این تعرض هنوز در مرحله "مقدماتی" است و این سه سیستم را فقط زمانی می توان کاملاً از بین برد که دهقانان در مبارزه اقتصادی به پیروزی قطعی رسیده باشند. به همین جهت ما باید اکنون دهقانان را راهنمائی کنیم که حداکثر کوشش خود را در راه مبارزه سیاسی به خاطر سرنگونی کامل قدرت مالکان ارضی به کار برند. سپس باید بدون تأمل، مبارزه ی اقتصادی را برای حل ریشه ای مسئله زمین و سایر مسائل اقتصادی دهقانان فقیر آغاز کرد.

در مورد سیستم قبیله ای، خرافات و عدم تساوی میان زن و مرد باید گفت که از بین بردن این ها نتیجه طبیعی پیروزی در مبارزه سیاسی و اقتصادی خواهد بود. برعکس ما هرگاه بیش از حد کوشش بهخرج دهیم که آنها را جبراً و بی موقع از بین ببریم، مستبدین محلی و متنفذین شریر، آنرا برای تبلیغات ضد انقلابی خود بهانه قرار خواهند داد و خواهند گفت که "اتحادیه های دهقانی به نیاکان احترام نمی گذارند." ،"اتحادیه های دهقانی خدایان را به مسخره میگیرند و مذهب را نابود می کنند" ، " اتحاره های دهقانی میخواهند زن را اشتراکی کنند." و اینها همه به خاطر خرابکاری در جنبش دهقانی است.

نمونه ی روشن این امر در حوادثی که اخیراً در شهر "سیان سین" واقع در استان "حونان" و شهرستان "یان سین" واقع در استان "حوبه" روی داد و مالکان ارضی آنجا از مخالفت دهقانان با انهدام مجسمه های مقدس سوءاستفاده کرده اند، در اختیار ما است. این مجسمه ها را دهقانان خود برپا کرده اند و زمانی فرا خواهد رسید که خودشان با دست خود آنها را سرنگون سازند. لازم نیست که پیش از موقع به جای آنها به این کار بپردازند.

در زمینه تبلیغاتی، سیاستی که حزب کمونیست در مورد این مسئله باید از آن پیروی کند، این است: "کمان را بکش ولی تیر را رها مکن، فقط شیوه عمل را نشان بده" این دهقانان هستند که باید مجسمه های مقدس، معابد دخترانی که برای دفاع از ناموس خود مرده‌اند و طاق هائی که به افتخار بیوه زنان پاکدامن و با وفا برپا کرده اند، منهدم سازند. اشتباه خواهد بود اگر در این کار دیگران خود را به جای دهقانان بگذارند...

(مائوتسه دون ـ بررسی جنبش دهقانی حونان" ، مارس ۱۹۲۷)

ضمیمه

کلارازتکین، یکی ازچهره‌های درخشان جنبش بین‌المللی سوسیالیست و کمونیست بود. او دوست فردریک انگلس و همکارویلهلم لیبکنخت و آگوست ببل درآلمان، بزرگترین رهبرزنان سوسیالیست در مبارزه برای احقاق حقوق زنان، هم درآلمان و هم درسطح بین‌المللی بود. در ۱۹۲۰ او و لنین همراه با ویلهلم پیک مکالمات مشهوری درباره مساله زن انجام دادند. او بعدها کلیه مباحثات را در جزوه‌ی خود بنام "لنین و مساله زن" گنجانید که قسمتی از آن در زیر آورده شده است.

"این نظریات باید به روشنی نشان دهندکه آزادی واقعی زنان فقط از طریق کمونیسم ممکن خواهد بود. ارتباط جداناپذیر موقعیت اجتماعی و بشری زن و مالکیت خصوصی وسایل تولید از طرف دیگر باید به طور روشنی نشان داده شود. این امر خط دقیق و روشنی بین سیاست ما و سیاست جنبش بورژوازی برای آزادی زنان خواهد کشید. همچنین پایه ای برای بررسی مسأله زن به عنوان بخشی از مسائل اجتماعی، از مسائل کارگران شده و آن را به طور محکم به مبارزه طبقاتی پرولتاریا و انقلاب مرتبط خواهد ساخت. جنبش زنان کمونیست باید خود يك جنبش توده ای و بخشی از جنبش عمومی توده ای باشد. این جنبش تنها بخشی از جنبش پرولتاریا نبوده بلکه بخشی از جنبش کلیه ستمدیدگان و استثمار شوندگان، کلیه قربانیان سرمایه داری و هر شکل دیگر سلطه استثماری می باشد. این جنبش از نظر مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رسالت تاریخی آن، آفرینش جامعه کمونیستی، اهمیت به‌سزائی دارد...

ما باید میلیون ها زن زحمتکش شهری و روستائی را به سوی خود جلب کنیم. ما باید آن ها را برای مبارزه خود و به‌خصوص برای تبدیل جامعه به يك جامعه کمونیستی بسیج کنیم. هیچ جنبش توده ای واقعی بدون شرکت زنان میسر نیست"

"مفاهیم ایدئولوژیکی ما اصول سازمانی ما را می آفرینند. هیچ سازمان مخصوصی برای زنان لازم نیست. يك زن کمونیست عیناً مانند يك مرد کمونیست عضو حزب است، با حقوق و وظایف مساوی. هیچ اختلاف عقیده ای بر سر آن نمی تواند وجود داشته باشد. علیرغم این، ما نباید این حقیقت را نادیده بگیریم که لازم است حزب ارگان ها یا گروه های کار یا کمونیست ها یا کمیته ها یا ادارات و یا هر چیز دیگر که اسمش را می خواهید بگذارید، داشته باشد که وظیفه ی مخصوص آن بیدار نمودن توده های زنان کارگر، در ارتباط قرار دادن آنها با حزب و نگهداشتن آنها تحت نفوذ حزب باشد. البته این مستلزم کار مداوم و با نقشه در میان زنان است. ما باید آنهائی را که بیدار و جلب کرده ایم آموزش داده برای مبارزه طبقاتی پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست مجهز سازیم. من تنها به زنان پرولتاریا، خواه آنها که در کارخانه ها کار می کنند، خواه در خانه، اشاره نمی کنم. اشاره من به زنان دهقان فقیر و زنان خرده بورژوازی نیز هست. آنها نیز به‌خصوص بعد از جنگ، شکار سرمایه داران بوده اند. روحیه غیر سیاسی غیر اجتماعی و عقب مانده این زنان، میدان محدود فعالیت آنان و تمامی نحوه زندگی آنها، همه اینها واقعیت هستند. واقعاً بی معنی است که به آنها بی اعتنا باشیم.، بي معنی به تمام معنی! ما به افراد مناسبی برای کار در میان آنها، متدها ی مخصوص تهییج و اشکال سازمانی احتیاج داریم. این زن گرائی نیست. این تدبیری عملی و انقلابی است."

"بدین دلیل است که ارائه پیشنهاداتی در مورد خواست های مطلوب زنان از طرف ما صحیح است. این يك برنامه حداقل و یا يك برنامه اصلاحی به زبان سوسیال دمکرات ها یا به زبان بین الملل دوم نیست. این بدان معنی

نیست که ما معتقد به خصوصیت جاودانی و یا حتی طولانی بودن دوران فرمانروائی سرمایه داران و دولت آنها هستیم. این کوششی برای خاموش نمودن زنان به وسیله برنامه های اصلاحی و انحراف آنان از جاده مبارزه انقلابی نیست. هیچ کدام از اینها و هیچ فریبی برای دیگر اصلاح طلبان نیز نیست. مطالبه ما نتیجه ای است عملی که ما از احتیاجات مبرم، از خواری ننگ آور زنان بی دفاع که حق آنان در جامعه سرمایه داری غصب شده است نتیجه گرفته ایم. ما بدین وسیله نشان می دهیم که به این احتیاجات آگاهیم، ازستم بر زنان و برتری موقعیت مردان باخبریم. ما بدین وسیله نشان می دهیم که ما از کلیه عواملی که زنان کارگر، زنان خانه دار، زنان دهقان، زنان کاسبکار جزء در بسیاری موارد حتی زنان طبقات مرفه را زیر شکنجه و ستم قرار می دهند متنفریم، آری متنفریم و آنها را نابود خواهیم کرد. حقوق و مزایای اجتماعی که ما برای زنان از جامعه بورژوازی طلب می کنیم، گواه بر آن هستند که ما منافع و موقعیت زنان را درك کرده، تحت رژیم دیکتاتوری پرولتاریا برای آنان اقدامات اساسی انجام خواهیم داد. البته نه مانند اصلاح طلبان که فعالیت زنان را خنثی کرده و آنها را به عروسکان خیمه شب بازی تبدیل می کنند. البته که نه. ما اقدامات اساسی را برای زنان مانند انقلابیون انجام می دهیم. یعنی زنان را فرا می‌خوانیم که به ما پیوسته هم پای مردان و مساوی آنها برای نوسازی اقتصاد و ایدئولوژی کار کنند..."

" هر مبارزه ای از این نوع ما را در تضاد با دارودسته محترم بورژوازی قرار می دهد و نیز در تضاد با آفرین گویان رفرمیست محترم آنها که مبارزات ما مجبورشان می سازد یا همراه ما و تحت رهبری ما به مبارزه بر می خیزند (که نمی خواهند) یا آنکه چهره واقعی آنها افشاء گردد. به عبارت دیگر مبارزه، تمایزات بین ما و دیگر احزاب را به طور واضحی روشن می سازد. کمونیسم، ما را به مردم می شناساند. توده های زنان که خود احساس استثمارزدگی، بردگی و خواری توسط فرمانروائی مردان، توسط قدرت کارفرما و توسط تمام جامعه بورژوازی را می نمایند. به وسیله این مبارزه به ما اعتماد پیدا می کنند. زنان زحمتکش که همه به آنها خیانت کرده و نسبت به آنها بی اعتناء هستند،در می یابند که باید پیوسته هم پای ما به مبارزه برخیزند".

"آیا باید دوباره قسم بخورم یا از تو بخواهم که قسم بخوری که مبارزه ما برای احقاق خواسته های زنان باید با هدف کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا پیوند داشته باشد؟ این است الفبای ما در حال حاضر. این کاملا روشن است اما اگر ما صرفاً خواست خود را برای کسب قدرت سیاسی مطرح کنیم، زنان طبقه کارگر بدون احساس مقاومت به مبارزه ما برای کسب قدرت دولتی به مبارزه کشیده نخواهند شد. حتی اگر این خواست را با صوراسرافیل تبلیغ کنیم. خیر، خیر، زنان باید آگاه شوند. آنها باید ارتباط سیاسی بین خواست های ما و رنج، احتیاجات و آرزوهایشان را درك کنند. آنها باید متوجه شوندکه دیکتاتوری پرولتاریا برای آنها تساوی کامل با مرد، در قانون و در عمل، در خانواده، در دولت و نیز در جامعه و خاتمه قدرت بورژوازی را به ارمغان می آورند."

من حرف او را با این جمله قطع کردم: "روسیه شوروی آن را نشان می دهد." لنین ادامه داد: "در آموزش ما این مثال عالی است. روسیه شوروی چهره ی جدیدی به خواست های ما برای زنان می دهد. تحت دیکتاتوری پرولتاریا این خواست ها موضوع مبارزه بین بورژوازی و پرولتاریا نیست، این خواست ها قسمتی از ساختمان جامعه کمونیستی است. این امر به زنان کشور های دیگر اهمیت تعیین کننده کسب قدرت به وسیله پرولتاریارا نشان می دهد. اختلاف وضعیت آنها و زنان شوروی باید به‌طور دقیق تأکید شود تا اینکه زنان را به جانب مبارزه انقلابی طبقاتی پرولتاریا بکشاند. برای حزب کمونیست و برای پیروزی آنها، بسیج زنان بر اساس درك روشن اصول و بر محور تشکیلاتی مستحکم امری است ضروری. اما خودمان را گول نزنیم. شعبه های محلی حزب ما هنوز درك صحیحی از این موضوع ندارند. در حالیکه وظیفه ایجاد یك جنبش توده ای زنان زحمتکش تحت رهبری حزب کمونیست در مقابل آنها قرار دارد، آنها بي كار در انتظار ایستاده اند. آنها درك نمی کنند که اداره و توسعه چنین جنبش توده ای یکی از مهم ترین قسمتهای فعالیت حزب است و در حقیقت نصف کار کلی حزب شناخت اتفاقی آنها در مورد لزوم و ارزش یك جنبش قوی و آگاه زنان کمونیست تنها يك شناخت زبانی بي خاصیت است نه توجه و وظیفه دائمی حزب."

"کار تهییج در میان زنان، بیدار کردن و انقلابی نمودن آنان، موضوعی ضمنی، موضوعی که فقط به رفقای زن مربوط می شود تلقی می گردد. تنها زنان سرزنش می شوند چون کار در آن جهت بیشتر و با تحرك بیشتری به پیش نمی رود. این غلط است. جدائی گرائی واقعی به قول فرانسوی ها "زن گرائی وارونه" است. ریشه برخورد نادرست شعبه های محلی ما چیست؟ در تحلیل نهائی جز کم بها دادن به زنان و کارهای آنان چیزی نیست. بله در حقیقت اینطور است. بدبختانه هنوز این موضوع در مورد بسیاری از رفقای ما حقیقت دارد که : "يك کمونیست بتراشید، يك فرد بی فرهنگ خواهید یافت". البته باید نقطه حساس آنها، طرز تفکر آنها نسبت به زنان را بتراشید. آیا برای این بی فرهنگی دلیلی بالاتر از آن می تواند وجود داشته باشد که این افراد به فرسوده شدن زنان در اثر کار یکنواخت و خرد منزل به تحلیل رفتن و تلف شدن قدرت و وقت آنها، به کشیده شدن آنها به تنگ نظری و انجماد فکری، به ضعیف تر و آهسته تر زدن قلب شان، با بی‌تفاوتی نگاه کرده و به آن رضایت می دهند.

البته من درباره بانوان بورژوا که مسئولیت کار منزل به انضمام بچه داری را به گردن خدمت کار محول می کنند صحبت نمی کنم. آنچه که می گویم در مورد اکثریت عظیمی از زنان به انضمام همسران کارگران، حتی آنهائی که روزهای خود را در مقابل پول در کارخانه ها صرف می کنند، صادق است."

"بدین ترتیب فقط عده کمی از مردان حتی در میان پرولتاریا، درك می کنند که با کمك به این امر زنان چقدر بار محنت و دشواری آنها را سبك می کنند و یا چه کمکی به از بین بردن دشواری های آنها می نمایند. اما نه، این مخالفت حقوق و شخصیت يك شوهر است. آنها آرامش و راحتی می‌خواهند. زندگی خانوادگی زن، از خودگذشتگی روزانه در مقابل هزاران موضوع، غیر عمده و جزئی است. حقوق باستانی شوهر، به مثابه سرور زن، آقای زن، هنوز در خفا به موجودیت خود ادامه می دهد. در عین حال برده مرد، یعنی زن نیز انتقام خود را می گیرد. عقب افتادگی زنان و عدم آگاهی آنان از افکار انقلابی مرد، شوق و تصمیم مرد را برای مبارزه کاسته مثل کرم های کوچکی تدریجاً ولی مطمئناً مردان را فاسد می کند و از بین می برد. من زندگی کارگر را فقط از لابلای کتاب بیان نمی کنم بلکه آن را می دانم. کار کمونیستی ما درمیان توده زنان و کار سیاسی ما به طور کلی شامل کار وسیع آموزشی در میان مردان می‌گردد. ما باید حتی آخرین و کوچك ترین ریشه افکار کهنه "آقائی" و "بردگی" را از درون حزب و از میان توده ها بیرون بکشیم. این یکی از وظایف سیاسی ماست. همانطور که وظیفه ی فوری و مبرم ما است که ستادی از رفقای زن و مرد که از نظر تئوری و پراتیك خوب تعلیم دیده اند برای انجام وظایف حزبی میان زنان کارگر بسازیم".

لنین به سوال من راجع به شرایط کنونی این مسأله در روسیه شوروی پاسخ داد: "حکومت دیکتاتوری پرولتاریا، البته همراه با حزب کمونیست و سندیکا ها، در غلبه بر عقاید عقب افتاده زنان و مردان و نیز در نابود کردن روانشناسی کهنه غیر کمونیستی از هیچ کوششی فرو گذار نخواهد کرد. طبیعتاً در مقابل قانون، بین زن و مرد تساوی کامل حقوقی وجود دارد و در همه جا علاقه صادقانه ای برای اجرای این تساوی به چشم می خورد. ما زنان را در اقتصاد اجتماعی و نیز حکومت و طرح قوانین شرکت می دهیم. تمام مؤسسات آموزشی به روی آنها باز است تا بتوانند توانائی حرفه ای و اجتماعی خود را افزایش دهند. ما در حال دایر کردن آشپزخانه های عمومی، غذاخوری های عمومی، لباسشوئی، تعمیرات، نگهداری نوزادان، کودکستان ها، خانه کودکان و انواع مختلف مؤسسات آموزش و پرورش هستیم. خلاصه ما به طور جدی در حال انجام برنامه انتقال اقتصاد و آموزش و پرورش هر خانواده منفرد به اقتصاد و آموزش و پرورش اجتماعی هستیم. این به معنی آزادی زنان از قید کارهای سخت و بیهوده خانگی و نیز از قید وابستگی آنان به مردان می باشیم. این امر به زنان توانائی می‌بخشد تا در اجتماع استعداد ها و تمایلاتشان را تماماً به کار اندازند. کودکان نیز تحت شرایط بهتری از خانه، پرورش می یابند. ما پیشرفته ترین قوانین جهان را برای محافظت حقوق زنان زحمتکش وضع نموده ایم و مأمورین کارگران سازمان یافته، آنها را به اجرا در می آورند. ما در حال دایر کردن مؤسساتی از قبیل بیمارستان مادران، خانه های مادران نوزاد و کلینیك های مادری هستیم. ما در حال دایر کردن نمایشگاه و کلاس هائی هستیم که به مادران نشان دهندچگونه از خود و کودکانشان مراقبت کنند. ما برای تأمین زندگی زنان بیکار و نیازمند بهترین کوشش خود را معمول می داریم.

ما به روشنی درك می کنیم که در مقایسه با احتیاجات زنان زحمتکش کارهای انجام شده زیاد نیست. ما به روشنی درك می کنیم که برای آزادی زنان کارهای انجام شده بسیار ناکافی است اما این خود پیشرفت عظیمی نسبت به شرایط سرمایه داری زمان روسیه تزاری می باشد. کارهائی که تا به حال انجام شده است حتی به نسبت شرایط همانند در کشورهائی که سرمایه داری هنوز در آنجا لگام گسیخته است، پیشرفت قابل ملاحظه ای به حساب می آید. شروع خوبی است در جهت صحیح و مطمئن باشید ما مرتباً با تمام انرژی خود آن را توسعه بیشتری خواهیم داد زیرا هر روز که از عمر دولت شوروی می گذرد، این حقیقت بیشتر ثابت خواهد شد که **پیشرفت ما بدون شرکت زنان ممکن نخواهد شد**."

انقلاب قهرآمیز راه رهائی خلقهای ایران است!